

شش الواح

از
الواح حضرت بہاء اللہ

بتصویب

محفل روحانی ملی بہائیان ہندو برما

بیانی پبلشنگ کمپنی پوسٹ نمبر ۱۹ نیو دہلی نے

دلی پرنٹنگ ورکس میں چھپوا کر شائع کیا

بُوحِ مُبَارَكِ

تَجَلِيَّات

از الواح مقدَّسه حضرت بهاء الشَّربلِّ ذِكره الاعظم

تجليات

صَحِيفَةُ اللَّهِ الْمُهِمَّةِ الْقَيُومِ

هُوَ الْمُشَامَعُ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى

شهد الله أنه لا إله إلا هو والذي أتى أنه هو السر المحفوظ
والرمز المخزون والكتاب الأعظم للأسماء وسائر الكرم للعالم وهو
الآية الكبرى بين الورى ومطلع الصفات العليا في ناسوت الأنشاء
به ظهر ما كان مخزوناً في أزل الأنزال ومستوراً عن أولى الأبصار
أنه هو الذي بشرت بظهوره كتب الله من قبل ومن بعد
من أقربه وبآياته وبيئاته أنه اقرب ما نطق به لسان العظمة
قبل خالق الأرض والسماء وقبل ان يظهر ملكوت الأسماء به ما ج
بحر العلم بين الأنام وجري فرائد الحكمة من لدى الله مالك
الأيام طوبى لبصير شهد ورأى ولسميح سمع ندائه الإحلى
وليد أخذت الكتاب بقوة رهبها سلطان الأخرى والأولى ولسميح
سرع إلى أفقه الأعلى ولقوي ما أضعفته سطوة الأمر وأوضواء
العلماء وويل لمن أنكر فضل الله وعطائه ورحمته وسلطانه

اِنَّهُ هَمَّتْ اَنْ تَكْفُرَ بِحُجَّةِ اللَّهِ وَبِرَهَانِهِ فِي اَزْلِ الْاَنْزَالِ وَنَعِيْمًا لَمُنَّ
 نَبِيَّةَ الْيَوْمِ مَا عِنْدَ الْقَوْمِ وَاخَذَ مَا اَمْرِيهِ مِنْ لَدِي اللَّهِ مَا لَكَ الْاِسْمَاءُ
 وَفَاطِرِ الْاَشْيَاءِ الَّذِي اَتَى مِنْ سَمَاءِ الْقَدَمِ بِالْاِسْمِ الْاَعْظَمِ
 وَبَسَاطَاتِ لَا تَقُومُ مَعَهُ جُنُودُ الْاَرْضِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ اَمْرُ الْكِتَابِ فِي
 اَعْلَى الْمَقَامِ يَا عَلِيَّ قَبْلَ الْكِبَرِ اَنَا سَمِعْنَا نَدَاءَكَ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ
 اَجْبَتَاكَ بِمَا لَا تَعَادِلُهُ اَذْكَارُ الْعَالَمِ وَيَجِدُ مِنْهُ الْمُخْلِصُونَ عَرَفَ
 بَيَانَ الرَّحْمَنِ وَالْعَشَاقَ نَفْحَاتِ الْوَصَالِ وَالْعَطْشَانَ حَرِيرِ
 كَوْثَرِ الْحَيَوَانِ طُوبَى لِمَنْ فَاانَزَلَهُ وَوَجِدَ مَا تَضَوَّعَ فِي هَذَا الْحَيَاتِ
 مِنْ يَرَاعَةَ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ نَشْهَدُ اَنَّكَ اِقْبَلْتَ وَقَطَعْتَ
 السَّبِيلَ اِلَى اَنْ وَرَدْتَ وَحَضَرْتَ وَسَمِعْتَ نَدَاءَ الْمَظْلُومِ الَّذِي
 سَجِنَ بِمَا كَتَبْتَ اَيْدِي الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَبِرَهَانِهِ
 وَاَنْكَرُوا هَذِهِ الْفَضْلَ الَّذِي بِهِ اَنْارَتِ الْاَفَاقُ طُوبَى لَوَجْهِكَ بِمَا
 تُوِّجَّهَ وَلَا اَذْنُكَ بِمَا سَمِعْتَ وَلِلْسَانِكَ بِمَا نَطَقَ بِشَاءِ اللَّهِ رَبِّ
 الْاَرْبَابِ نَسْأَلُ اللَّهَ اَنْ يَجْعَلَكَ عَلِيمًا لِنَصْرَةِ اَمْرِهِ وَيَقْرَبَكَ اِلَيْهِ
 فِي كُلِّ الْاَحْوَالِ وَنَذَكَرُ اَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَاَجَابَهُ هُنَاكَ وَنَبَشِّرُهُمْ بِمَا
 نَزَّلَ لَهُمْ مِنْ مَكْتُوبٍ بَيَانِ رَحْمَةِ مَا لَكَ يَوْمَ الْحِسَابِ ذَكَرَهُمْ
 مِنْ قَبْلِي وَنَوَّرَهُمْ بِاَنْوَارِ نَيْرِ بَيَانِي اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الْفَضَالُ
 يَا اَيُّهَا النَّاطِقُ بِشَيْءِي اَسْمِعْ مَا قَالَهُ الظَّالِمُونَ فِي آيَاتِي مِنْهُمْ مَنْ
 قَالَ اِنَّهُ اَدْعَى الرَّبَّ بُوْبِيَّةً وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ اِنَّهُ اَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ وَمِنْهُمْ

من قال انه ظهر للفساد تباليهم وحقاً لهم ألا انهم من
عبدة الالهام اذا اردنا ان نبذل اللغة الفصحى ان ربك
هو المقتدر المختار اراده أنك بلسان پارسی نطق نمائیم که شاید
اهل ایران طراً بیانات رحمن را بشنوند و بیایند و بیابند -

تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله
بوده و معرفت سلطان قائم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکتم طور
که بر عرش ظهور ساکن و مستولیت و اوست غیب مکنون و سر مخزون
کتاب قبل و بعد الهی بذكرش مزیّن و بتناشیش ناطق به نصب
علم العلیم فی العالم و ارتفعت رأیة التوحید بین الامم
لقاء الله حاصل نشود مگر بقاء او باو ظاهر شد آنچه که ازل الازل
مستور و پنهان بوده الله ظهر بالحق و نطق بکلمة انصعق بها من
فی السموات و الارض الا من شاء الله ایمان بالله و عرفان او
تمام نشود مگر بتصدیق از آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل با آنچه امر
فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغمسین بحر بیان باید در کل
صین با و امر و نواهی الهی ناظر باشند او امرش حصن اعظم است از برای
حفظ عالم و سیانت اسم نور املن اقر و اعترف و نارا املن ادبر و انکر
تجلی دوم استقامت بر امر الله و حبش جل جلاله بوده و آن
حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار
بکلمه مبارکه لیفعل ما یشاء هر نفسی باین کلمه علیاً تمسک نمود و از کوشش بیان

مودع در آن آشامید او خود راستقیم مشاهده نماید بشانیکه کتب عالم
 او را از ام الکتاب منع نکند حینذا اهدنا المقام الاعلی والدرجۃ
 العلیا والعیایة القصوی یا علی قبل اکبر درستی مقام معرضین
 تفکر نما کل بکلمة الله هو محمود فی فعله و مطاع فی امده تا طقتند
 مع ذلک اگر بقدر ستم ابره مخالف نفس و هوی ظاهر شود اعراض نمایند
 بگو بر مقتضیات حکمت بالغه الهیة احد آگاه نه الله لوی حکم علی
 الارض حکم السماء لیس احد ان یعرض علیه هذا ما شهد
 به نقطة البیان فی ما انزلک بالحق من لدی الله فالق الاصبح -

تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است علم بمنزله جناح است
 از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم
 و لکن علومیکه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علومیکه بحرف ابتدا شود
 و بحرف منتهی گردد و صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم
 یشهد بذلك امة البیان فی المآب نعیما للسامعین فی الحقیقة
 کثیر حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح
 و نفاخ و سبجت و انبساط کذلک نطق لسان العظمة فی هذا السجع العظیم

تجلی چهارم در ذکر الوهیت و ربوبیت و امثال آنست - اگر
 صاحب بصیر در سدره مبارکه ظاهره و اثمارش نظر نماید انها تغذیه
 من دوها و یعترف بمانطق به مکلم الطور علی عرش الظهور
 یا علی قبل اکبر ذکرت الناس بایات ربک و عرفهم صلوات المستقیم

ونبأه العظيم بگو ای عباد اگر از اهل عدل و انصافید تصدیق مینمایید
 آنچه را که از قلم اعلیٰ جاری شده - اگر اهل بیانید میان پاری شمارا راه
 نماید و کفایت کند و اگر اهل فرقانید در تحلی و ندای سدره از براس
 ابن عمران تفکر نمائید - سبحان الله گمان آنکه عرفان در ظهور حق کامل و
 بالغ شده و بغایت قصوی رسیده حال معلوم میشود عرفان نزد مومنین
 متذلل نموده و نابالغ مانده یا علی آنچه از شجر پذیرفتند از سدره وجود
 نمی پذیرند بگو ای اهل بیان از روی نفس و موهی حکم نمائید اکثر ارباب عالم
 مقررند بکلمه مبارکه که از شجر ظاهر شد لعمر الله اگر ذکر مبشر نبود هرگز این مظلوم
 با آنچه سبب اضطراب و هلاکت جهال است حکم نمی نمود در اول بیان در ذکر
 ذل من ینظره الله جل ظهوره می فرماید الذی ینطق فی کل شان اتنی انا الله
 لا اله الا انارت کل شی و ان ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون
 و همچنین در مقام دیگر عند ذکر من ینظره می فرماید اتنی انا اول العابدین
 حال باید در عابد و معبود تفکر نمود شاید عباد ارض بقطره از بحر عرفان فائز
 گردند و مقام ظهور را ادراک نمایند ان الله ظهر و نطق بالحق طوبی لمن اقر و
 اعترف و ویل لكل منکر بعید یا ملاء الارض اسمعوا نداء السدرة التي
 احاط على العالم ظلها و لا تكونوا من جبابرة الارض الذین انکر و اظهور الله
 و سلطانة و کفر و انعمته الا اهتم من الصاغرين فی کتاب الله رب العلمین
 اليهام المشرق من افق سماء عنایتی عليك و علی من معك و سمیع قولك
 فی امر الله العزیز الحمید

لوح مبارک

طرازات

از لوح مقدس حضرت بهاء الله عز اسمه الاعظم

طرازات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَى الْأَسْمَاءِ

حمد و ثنا مالکِ اسماء و قاطرِ سماء را لائق و سزا است که امواج بحر ظهور ^ش
 امام و جوه عالم ظاهر و مهیودا - آفتاب امرش حجاب قبول نفرمود و بکلمه
 اشباحش محور راه نیافت منع جباریه و ظلم فراغش او را از اراده
 بازداشت جل سلطانه و عظم اقتداره سبحان الله با اینکه آیات
 عالم را احاطه نموده و تحت و بر بیان بمشابه نور از هر شطری ظاهر و مشرق
 عباد جاہل، غافل بل معرض مشاهده میشوند ایگاش با عرض کفایت می نمود
 بل در کل بین در قطع سده مبارکه مشورت نموده و مینیسند از اولی امر
 مظایر نفس بظلم و اعتساف بر اطفال نور الهی جسد نمودند و لکن الله
 منعهم و اظهر النور بسلطانه و حفظه بقدرتہ الی ان اشرفت الارض
 و السماء بضیائہ و اشراقه له الحمد فی کلّ الاحوال سبحانک یا
 الله العالم و مقصود الامم و الظاهر بالاسم الاعظم الذی به اظهرت
 ذلک الی الحکمة و البیان من اصداق عثمان علمک و نزلت سموات
 الادیان بانوار ظهور شمس طلعتک اسئلك بالکلمة الی بها تممت
 حججتک بین خلقک و برهانک بین عبادک ان تؤیّد حزینک علی

ما يستضيء به وجه الأمر في مملكتك وتنصب آيات قدرتك
 بين عبادك واعلام هدايتك في ديارك اي رب تراهم متمسكين بحبل
 فضلك ومُتَشَبِّهين باذيال رداء كرمك قدر لهم ما يقربهم اليك
 ويمنعهم عن ذرورتك اسئلك يا مالك الوجود والمهيمن على الغيب
 والشهود ان تجعل من قام على خدمة امرك بحراً مواجاً بارادتك
 ومشتعلاً بنا رسد رتاك ومشرقاً من أفق سماء مشييتك انك انت المقتدر
 الذي لا يعجزك اقتدار العالم ولا قوة الامم لا اله الا انت الفرد الواحد
 المهيمن القيوم يا ايها الشارب رحيق بياني من كفاً من عرفاني!
 امروز از حيف سدره منتقى كه در فردوس اعلى از يد قدرت مالك اسماء غرس
 شده اين كلمات عاليات اصغار گشت طراز اول و تجلی اول كه از افق سماء
 ام الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان است بنفس خود و با آنچه سبب علو و دونو
 و ذلت و عزت و ثروت و فقر است بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و اين
 ثروت اگر از صنعت و اقران حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است
 مخصوص عباديك بر تربيت عالم و تهذيب نفوس امم قيام نموده اند الشانند سابقان
 كوثر دانائي و با ديان سبيل حقيقي نفوس عالم را بصراط مستقيم راه نمايند و با آنچه علت
 ارتفاع و ارتقاء وجود است آگاه سازند راه راست را به است كه انسان
 بمشرق بينائي و مطلع دانائي گشاند و با آنچه سبب عزت و شرف و بزرگيت رساند
 رجا آنكه از عنایت حكيم دانا رمد اعمار رفع شود و بر مينايش بسيفزايد تا بيايند
 آنچه را كه از پراي آن بوجود آمده اند امروز انچه از كوري بگردد و بر بينائي

بیمشزاید آن سزاوار التفات است این بینائی سفیر و هادی دانایست
 نزد صاحبان حکمت دانائی خرد از بینائی بصیر است اهل بیار باید در جمیع
 احوال با آنچه سزاوارست عمل نمایند و آگاه سازند.

طر از دووم معاشرت با اربابان است بروح و ریجان و اظهار
 مآثی به مکه الطور و انصاف در امور اصحاب صفا و وفا باید با جمیع
 اهل عالم بروح و ریجان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق
 بوده و هست و اتحاد و اتفاق بنظم عالم و حیات اتم است طوبی از برای
 نفوسیکه بحمل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد
 این مظلوم اهل عالم را وصیت مینماید بسپرد باری و نیکو کاری این دو
 دوسرا جند از برای ظلمت عالم و دو معلمند از برای دانائی اتم طوبی
 طن فارغ و وکیل للعافلین.

طر از سوم فی الخلق - الله احسن طرائف الخلق من لدی الحق
 سزایت الله به هیاکل اولیائه لعصری نوراً یفوق نور الشمس و اشراقها
 هر نفسی بان فایز شد او از جوهر خلق محسوب است عونت و رفعت عالم
 بان منوط و معلق خلق نیک سبب هدایت خلق است بصراط مستقیم و بنا عظیم
 نیکو است حال نفسیکه بصفات و اخلاق ملأ اعلی مرتین است در جمیع احوال
 بعدل و انصاف ناظر باشمید در کلمات مکتوبه این کلمه علیاً از قلم ابی نازل -
 یا ابن الروح احب الامشیاء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکون
 الی راغباً ولا تعفل منه لتکون لی امیناً وانت توفق بذلك ان

تشاهد الاشياء بعينك لا بعين العباد وتعرفها بمعرفتك لا
بمعرفة احد في البلاد فكل في ذلك كيف ينبغي ان تكون ذلك
من عطيتي عليك وعنايتي لك فاجعله امام عينيك اصحاب الصان
وعدل بر مقام اعلى ورتبه عليا قائم في انوار بر وتقوى ازان نفوس مشرق
ولاح اميد انك عباد وبلاد از انوار اين دونير محروم نمانند.

طراز حرام في الامانة انها باب الاطمينان لمن في الامكان
واية العزة من لدى الرحمن من فائز بها فائز بكسوة البروة والغناء
ايات باب اعظم است از برامى راحت واطمينان خلق قوام هر امرى از امور
با منوط بوده و هست عوامل عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منير چو در
قبل اين ذكر اعلى از قلم اعلى نازل اتانذ كرتك الامانة ومقامها عند
الله ربك ورب العرش العظيم اتا قصد نا يومًا من الايام جزيرتنا الخضراء
فلما وردنا رأينا انفارها جاربه واشجارها ملتفة وكانت الشمس
تلعب في خلال الاشجار توجهنا الى اليمين رأينا ما لا يتحرك القلم
على ذكره وذكر ما شاهدت عين مولى الوردى في ذلك للمقام
الالطف الاشرف الميارك الاعلى ثم اقبلنا الى اليسار شاهدنا
طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود من التور وناد
يا على التداء يا ملاء الارض والسماء النظر واجمالى ونورى وظهورى و
اشراقى تالله الحق انا الامانة وظهورها وحسنها واجملها تمسك بها و
عرفناها ومقامها وتثبتت بذيلها انا التريفة الكبرى لاهل البهاء

و طراز العرمان فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لثروة العالم و
 افق الاطمینان لاهل الامکان كذلك انزلناک ما یقرب العباد
 الی مالک الایجاد یا اهل البهاء اتم احسن طراز لهما کلمه و اعلی
 اکلیل لروئسکم خذوها امرأ من لدن امر خبیر -

طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید
 در امور اغراض ننگند بحق و صدق تکلم کنند اهل بهار باید اجر احدی را
 انکار ننمایند و از باب هنر را محترم دارند و بمشایه حزب قبل لسان را
 بیدگونی نیالیند امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غیب نمودار و
 هنر هنر از بحر آنجهت جاری باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست
 لعمر الله کلمه انصاف بمشایه آفتاب روشن و منیر است از حق می طلبیم کل را
 بانوارش منور فرماید انکه علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدید این ایام
 راستی و صدق تحت محالب کذب مبتلا و عدل بسایه ظلم مغذب
 دغان فساد جهان را اخذ نموده بشانیکه لا یرى من الجهات الا الضموت
 ولا یسمع من الاجزاء الا الصلیل السیوف از حق می طلبیم مظاهر قدرت خود
 را تا ینده نشه باید بر آنچه سبب اصلاح عالم و راحت اعم است -

طراز ششم دانایی از نعمتهای بزرگ الهیت تحصیل آن بر کل
 لازم این صنایع مشهوده و اسباب موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از
 قلم اعلی در زیر و الواح نازل شده قلم اعلی آن قلمی است که کلماتی حکمت و بیان
 و صنایع امکان از خزانه او ظاهر و هویدا - امروز اسرار ارض امام البصائر موجود

و مشهور و اوراق اخبار طیار - روز نامه فی الحقیقت مرآت جهان است -
 اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید هم مینماید و هم نمی شتواند بجز
 مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است ظهوریست عجیب و امری است
 و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل
 و انصاف مزین و در امور لغت در مقدار تقصص نماید تا بحقیقت آن آگاه شود
 و بنگارد در امر این مظلوم سخیب ذکر نموده اند اکثری از راستی محروم بوده
 گفتار نیک و صدق در بلند بی مقام و شان مانند آفتاب است که از افق
 سماء دانش اشراق نموده امواج این بحر امام و جوه عالم پیرا و آثار قلم گشت
 و بیان هویدا در صحیفه اخبار نوشته اند این عبد از ارض طاء فرار نموده
 براق عرب رفته سبحان الله این مظلوم در آنی خود را پنهان ننموده
 لازال امام و جوه قائم و موجود انا ما فرنا و لم نهرب بل یهرب متاعباً
 جاهلون خراجنا من الوطن و معارفسان من جانب الدولة العلیة
 الایرانیة و دولة الروس الی ان وردنا العراق بالعترة و الاقتدار
 لله الحمد امر این مظلوم بمثابه آسمان مرتفع و مانند آفتاب مشرق و لایح ستر را
 در این مقام رانمی نه و خوف و صمت را مقامی نه اسرار قیامت و شروط غایت
 کل مشهور و لکن عمداً غافل و محجوب و اذا البحار سحرت و اذا الصحف
 نشرت تألله الحق ان الصبح تنفس و النور اشراق و اللیل عسوس
 طوبی للعارفين طوبی للفائزين سبحان الله قلم متحیر که چه تحریر نماید
 سان متفکر که چه ذکر کند بعد از زحمت های فوق العاده و صبر و استقامت

و عذاب چندین ساله مشاهده می شود آنچه خرق شده اعلم ازان حال گشته
 و البصار را منیع نموده و نور ادراک را ستر کرده مفتریات حدیث از قدس
 بمراتب اکبر ملاحظه می گردد ای اهل بیان اتقوا الزحمت در حربه قبل
 تفکر نمایند عمل چه بود و مگر چه شد آنچه گفتند اندکذب و آنچه عمل
 نموده اند باطل الا من حفظه الله بساطانه لعمد المقصود اگر نفسی تفکر
 نماید منقطعاً عن العالم قصد نیر اعظم کند و خود را از غبار ظنون و
 رُخا ن او هام مقدس و منظر سازد آیا علت گمراهی حربه قبل چه بود و که بود
 الی صین مرخصند و بهوای خود مقبل مظلوم لوجه الله میگویند من شاء
 فلیقبل و من شاء فلیعرض الله کان غنیاً عما کان و ما یلکون
 ای اهل بیان مانع و حاجب نفوسی بودند بمشایبه لادی دولت آبادی با عامه
 و عصاناس بیچاره را با و امانتی مستلا نمودند که الی صین منتظرند نفس موهوم
 از مقام موهومی ظاهر شود فاعتبر و ایا اولی الالباب یا هادی بشنوندای
 ناصح امین را از شمال بزمین توحه نما و از ظن بعین سبب اضلال مشو
 نور مشرق را مظهر آیات محیط و ل وجهك شطر الله المبین القیوم
 از ریاست لوجه الله بگذر و ناس را و اگذار از اصل بیخبری و آگاه نمیتی
 یا هادی در سبیل الهی صاحب کیوجه باشی نزد مشرکین مشرکی و نزد مؤمنین
 موحد در نفوسیکه در آن ارض جان و مال را انفاق نمودند تفکر نما
 شاید پذیر گیری و متنبه شوی ات الذی یحفظ جسدک و روحک
 و ما عندک خیر ام الذی انفق کمالها فی سبیل الله النصف ولا

متکون من الظالمین بعدل تمسک نما و بانصاف تثبیت شاید دین را
 دام شنمائی و از برای دینار چشم از حق نبوشی ظلم تو و امثال تو بمقامی
 رسیده که قلم علی باین اذکار مشغول خفت عن الله ات المبشر قال انه
 ينطق فی کلّ مشان اننی انا الله لا اله الا انا الملهمین التیوم یا اهل بیان
 شمارا از ملاقات اولیا منع نموده اند سبب این منع چه و علت چه انصفوا
 بالله ولا تتکونوا من العاصیین نزد اهل بصیر و منظر اکبر سبب منع
 واضح و علت مشهود لهذا یطلع احدک علی اسرارہ و اعماله یا هادی تو با ما
 بودی و آگاهستی بگمان عمل منما از همه گذشته حال در آثار بهر خود
 رجوع کن و در آنچه ظاهر شده تفکر نما رحم کن بر خود و بر عباد بمشایه
 حزب قبل سبب ضلالت مشوسیل واضح دلیل لایح ظلم را بعدل و
 اعتساف را بانصاف بدل نما امید هست نجات و حی ترا مؤید فرماید
 و سبح قوادت باصفاء کلمه مبارکه قل الله ثمه در همه فی خو صم یلعبوت
 فانه شود رفتی و دیدی حال بانصاف تکلم نما بر خود و ناس مشایه منما
 هم جاهلی و هم نجسبری بشنو ندای مظلوم را و قصد بحر علم الهی نما شاید
 بطراز آگاهی مزین شوی و از ماسوی الله بگذری ندای ناصح مشفق را که
 من غیر ستر و حجاب امام و جوه ملوک و مملوک مرتفع است اصفا کن و
 احزاب عالم طرا را ببالک قدم دعوت نما اینست آن کلمه که از افق آن
 نیز فضل مشرق و لایح است یا هادی این مظلوم منقطعاً عن العالمه
 در اطفاء نار ضغینه و بغضه که در قلوب احزاب مشتعلست سی و جدید بلخ

مبذول داشته باید هر صاحب عدل و انصافی حق جل جلاله را شکر نماید
 و بر خدمت این امر اعظم قیام کند که شاید بجای ناز نور ظاهر شود و مقام غضنا
 محبت لعن الله اینست مقصود این مظلوم و در اظهار این امر اعظم و
 اثبات آن محل بلایا و باساء و ضراء نموده ایم تو خود گو ای پراخچ
 ذکر شد اگر بانصاف سخنم کنی - ان الله يقول الحق و یهدی السبیل
 وهو المقتدر العزیز الجمیل البهاء من ادنا علی اهل البهاء الذین
 ما منعهم ظلم الظالمین و سطوة المعتدین عن الله رب العالمین

لوح مبارک

اشرافات

از الواح مقدسه حضرت بهاء الشریح ذکره الاکرم

عصمت كبرى

هذه صحيفة الله المهيمن القيوم
هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

المحمد لله الذي تفرّد بالعظمة والقدرة والجمال وتوحد
بالعزة والقوة والجلال وتقدس عن ان يدركه الخيال
او يذكرة نظيراً ومثال قد اوضح صراطه المستقيم بافصح
بيان ومقال انه هو الغنى المتعال فلما اراد الخلق البديع
فصل النقطة الظاهرة المشرقة من افق الإرادة وانقاديت
في كل بيت على كل هيئة الى ان بلغت منتهى المقام امراً
من لدى الله مولى الأنام وانها هي مركز دائرة الاسماء
ومختم ظهورات الحروف في ملكوت الانشاء وبها برز ما دل على
الستر الاكتم والرض المنعم الظاهر الحكيم عن الاسماء اعظم
في الصحيفة التوراة والورقة المقدسة المباركة البيضاء فلما
اتصلت بالحرف الثاني المبارك في اول المشافي دارت افلاك
البيان والمعاني وسطع نور الله الابدى وتقيب على وجه سماء البرهان
وصار منه الشيران تبارك الرحمن الذي لا يشار باشارة ولا يعبر
بعبارة ولا يعرّف بالاذكار ولا يوصف بالأثار انه هو الامر الوهاب

في المبدأ والمآب وجعل لهما حقاظاً وحراساً من جنود القدرة و
 الاقتدار أنه هو المهيمن العزيز المختار قد نزلت الخطبة مرتين كما
 نزل المثاني كسرتين والحمد لله الذي أظهر النقطة وفصل منها
 علم ما كان وما يكون وجعلها منادية باسمه ومبشراً بظهوره الاعظم
 الذي به ارتعدت فرئص الامم وسطح التور من أفق العالم انها هي
 النقطة التي جعلها الله بحر النور للمخلصين من عبادة وكسرة النار
 للمعرضين من خلقه والملحدين من بريته الذين بدلوا نعمة الله كفرًا
 ومائدة السماء نفاقاً وقادوا اوليائهم الى بسس القرار اولئك عبادة
 اظهروا التفات في الافاق ونقضوا الميثاق في يوم فيه استوى اهيل القدر
 على العرش الاعظم ونادى المناد من الشطر الايمن في الوادي المقدس
 ياملاً البيان اتقوا الرحمن هذا هو الذي ذكره محمد رسول الله
 ومن قبله الروح ومن قبله الكليم وهذا نقطة البيان ينادى
 امام العرش ويقول تالله قد خلقتكم لذكركم هذا التبا الاعظم و
 هذا الصراط الاقوم الذي كان مكنوناً في افئدة الانبياء ومخزوناً
 في صدور الاصفياء ومسطوراً من القلم الاعلى في الواح ربكم
 مالكت الاسماء قل موتوا بغيظكم يا اهل التفات قد ظهر من الغيب
 عن علمه من شيء وافق من افتربه ثغر العرفات وتزتين ملكوت
 البيان واقبل كل مقبل الى الله مالك الاديان وقام به كل قاعد
 وسرع كل سطيح الى الطور الايمان هذا يوم جعله الله نعمة لتلايرار و

نعمةً للإشراق ورحمةً للمقبلين وغضبا للمنكرين والمعرضين
 أتت ظهر بسطاط من عنده وأنزل ما لا يعادله شيء في أرضه وسماه
 آتقوا الرحمن يا ملاً البيان ولا تتركبوا ما ارتكبه أولوا الفرقان الذين
 ادعوا للإيمان في الليالي والأيام فلما أتى مالك الانعام اعرضوا و
 كفروا إلى أن افتوا عليه بظلم نوح به أمة الكتاب في المآب أذكروا
 ثم انظروا في أعمالهم وأقوالهم ومراتبهم ومقاماتهم وما ظهر منكم
 إذ تكلموا مكمم الطور ونح في الصور وانصعق من في السموات والأرض
 الأعداء أحرف الوجوه يا ملاً البيان ضعوا أوها مكم وظنونكم ثم انظروا
 بطرف الانصاف إلى أفت الظهور وما ظهر من عنده وأنزل من لده
 وما ورد عليه من أعدائه هو الذي قبل البلياء كلها لاظهار أمره
 واعلاء كلمته قد حبس مرة في الطاء وأخرى في الميم ثم في
 الطاء مرة أخرى لا امر الله فاطر السماء وكانت فيها تحت السلاسل
 والأغلال شوقاً لامر الله العزيز الفضال - يا ملاً البيان هل نسيتم
 وصاياي وما ظهر من قلبي ونطق به لساني وهل بدلتم يقيني
 بأوهامكم وسبيلي بأهوائكم وهل نبذتم أصول الله وذكره
 وتركتم أحكام الله وأوامره آتقوا الله دعوا الظنون لمظاهرها و
 الأوهام لمطالعها والشكوك لمشارقها ثم اقبلوا بوجوه تورأء وصدور
 بيضاء إلى أفت اشرفت منه شمس الأيقان امرأ من لدى الله

مالك الاديان الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعاً
 لهيكل امره في ملكوت الانشاء وما قدره لاحد نصيباً من هذه
 الرتبة العليا والمقام الاعلى اقطار ان سيجته انامل القدرة
 لنفسه تعالى انه لا يتبغى لاحد الا لمن استوى على عرش يفعل ما
 يشاء من اقر واعترف بما رقه في هذا المحين من القلم الاعلى انه
 من اهل التوحيد واصحاب التجريد في كتاب الله مالك المبدأ
 والمآب ولما بلغ الكلام هذا المقام سطعت راحة العرفان واشرق
 نير التوحيد من افق سماء البيان طوبى لمن اجتذبه الشداء الى
 الدررة العليا والغاية القصوى وعرف من صهر قلبه الاعلى ما اراده
 رب الاخرة والاولى ات الذي ما شرب من رحيقنا المختوم الذي
 فكنا حتمه باسمنا القيوم انه ما فانه بانوار التوحيد وما عرف القصور
 من كتب الله رب الارض والسماء ومالك الاخرة والاولى وكان
 من المشركين في كتاب الله العليم الخبير

يا ايها السائل الجليل نشهد انك تمسكت بالصبر الجميل
 في ايام فيها منع العلم عن الجريان واللسان عن البيان
 في ذكر العصمة الكبرى والاية العظمى التي سئلتها عن الظلم
 ليكشف لك قناعها وغطائها ويذكر سرها وامرها ومقارنها
 ومقرها وشأنها وعمورها وسوءها لعمر الله لو نظهر لشأى البرهان
 المكنونة في اصداف بحر العالم والايقان ونخرج طلعات المعاني المستورة

في غرقات البيان في جنة العرفان لترتفع ضوضاء العلماء من كل الجهات
 وترى حزب الله بين ابياب الذئاب الذين كفروا بالله في المبدأ
 والذئاب يذالك امسكنا القلم في برهة طويلة من الزمان حكمة
 من لدى الرحمن وحفظاً لوليائى من الذين بدلوا نعمته الله كفرًا
 واحلوا قومهم دار البوار يا ايها السائل الناظر والذي اجتذب
 الملاء الاعلى بكلمة العليان لطيور مالك مكوثى وحمائم رياض
 حكمتى تغردت ونعمات ما اطع عليها الا الله مالك الملك والمجيد
 ولولم يظهر اقل من سمة الابرة ليقول الظالمون ما قاله الاولون
 ويرتكبون ما لا ارتكبه احد في الاعصار والقرون قد انكروا فضل الله
 وبرهانه وحجة الله وانياته ضلوا واضلوا الناس ولا يشعرون يعبدون
 الاوهام والاعرفون قد اتخذوا القنون لانفسهم ارباباً من دون الله
 ولا يفقهون نبيذ البحر الاعظم مسرحين الى العذير ولا يعلمون
 يتبعون اهل اوهام معرضين عن الله المهيم القيوم قل تالله
 قد اتى الرحمن بقدره وسطان وبه ارتعدت فراصد الاديان
 وبعث عندليب البيان على اعلى غصن العرفان - قد ظهر من كان
 مكنوناً في العلم وسطوراً في الكتاب - قل هذا يوم فيه استوحى
 مكله الطور على عرش الظهور وقام الناس لله رب العالمين وهذا
 يوم فيه حُدثت الارض اخبارها وظهرت صنورها والبحار لئاليها
 والسترة اشهارها والشمس اشراقها والاقمار انوارها والسموات انجها

والساعة اشراطها والقيمة سطوحها والاقلام اشارها والارواح
اسرارها طوبى لمن عرفه وفانز به وويل لمن انكره واعرض
عنه فاسئل الله ان يؤتيد عبادك على الرجوع - انه هو التواب
الغفور الرحيم -

يا ايها المقبل الى الأفق الاعلى والشارب رحيق المختوم
من ايادي العطاء فاعلم للعصمة معاتك شتى ومقاماتك شتى
ان الذى عصمه الله من الزلل يصدق عليه هذا الاسم فى
مقام وكذلك من عصمه الله من الخطاء والعصيان ومن
الاعراض والكفر ومن الشرك وامثالها يطلق على كل واحد من
هؤلاء اسم العصمة واما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً
عن الاوامر والنواهي ومنزهاً عن الخطاء والنسيان انه نور
لا تعقبه الظلمة وصواب لا يعتريه الخطاء لو حكاه على الماء
حكمة الخمر وعلى السماء حكم الارض وعلى النور حكم النار حق
لا ريب فيه وليس احد ان يعترض عليه او يقول لم وبه والذى
اعترض الله من المعترضين فى كتاب الله ريب العلمين انه
لا يسئل عما يفعل وكل عن كل يسألون - انه اتى من سماء
الغيب ومعه رؤية يفعل ما يشاء وحينود القدرة والاختيار
ولدونه ان يتمسك بما امر به من الشرايع والاحكام لو يتجاوز
عنها على قدر شعرة واحدة ليجط عمله انظر ثم اذكر اذاتى

محمد رسول الله قال وقوله الحق والله على الناس حج البيت
 وكذلك الصلوة والصوم والاحكام التي اشرفت من افق
 كتاب الله مولى العالم ومرتبى الاعم لكل ان يتبعوه فيما
 حكم به الله والذي انكره كفر بالله واياته ورسله وكتبه
 انه لو يحكم على الصواب حكم الخطاء وعلى الكفر حكم الايمان حق
 من عنده هذا مقام لا يذكر ولا يوجد في الخطاء والعصيا
 انظر في آية المباركة المنزلة التي وجب بها حج البيت على الكل
 ان الذين قاموا بعدك على الامر وجب عليهم ان يعملوا ما امروا
 به في الكتاب ليس لاحد ان يتجاوز عن حدود الله وسننه
 والذي تجاوز ان من الخطئين في كتاب الله رب العرش
 العظيم يا ايها الناظر الى افق الامر اعلم ارادة الله لم
 تكن محدودة بمحدود العباد انه لا يشي على طرفهم لذلك ان
 يتمسكوا بصراطه المستقيم انه لو يحكم على اليهين حكم اليسا
 او على الجنوب حكم الشمال حق لا ريب فيه انه محمود في فعله
 ومطاع في امره ليس له شريك في حكمه ولا معين في سلطانه
 يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ثم اعلم ما سويه مخلوق
 بكلمة من عنده ليس لهم حركة ولا سكون الا بامره و
 اذنه يا ايها الطائر في هواء المحبة والوداد والناظر الى انوار
 وجه ربك مالك الاعداد اشكر الله بما كشف لك ما كان

مكنوناً مستوراً في العلم ليعلم الكل أنه ما اتخذ لنفسه في
 العصمة الكبرى شريكاً ولا وزيراً أنه هو مطلع الأوامر والأحكام
 ومصدر العلم والعرفان وما سواه مأمورٌ محكوم وهو الحاكم
 الأمر العليم الخبير أنك إذا اجتذبتك نجات آيات الظهور
 واخذك الكوثر الطهور من أيادي عطاء ربك مالك يوم النشور
 قل الهى الهى لك الحمد بها دللتنى إليك وهديتنى الى أفقك
 وأوضحت لى سبيدك وأظهرت لى دليلك وجعلتني مقبلاً
 إليك إذ عرض عنك أكثر عبادك من العلماء والفقهاء
 ثم الذين اتبعوهم من دون بيته من عندك وبرهان
 من لدنك لك الفضل يا اله الاسماء وذلك الثناء يا فاطر
 السماء بها سقيتني رحيقك المحتوم باسمك القيوم وقربتني إليك
 وعرفتني مشرق بيانك ومطلع آياتك ومصدر أوامرك وأحكامك
 ومنع حكمتك والطافك طوبى لارض فانرت بقدمك واستقر
 عليها عرش عظمتك وتضوع فيها عرفت قميصك وعزتك و
 سلطانك وقدرتك واقتدارك لا أحب البصر الا المشاهدة
 جمالك ولا أريد السمع الا الاصغاء ندائك وآياتك الهى الهى
 لا تحرم العيون عما خلقتها لالا ولا الوجوه عن التوجه الى أفقك
 والقيام لى باب عظمتك والحضور اصام عرشك والخضوع لى
 اشراق انوار شمس فضلك اى رب انا الذى شهد قلبى و

كسدي وجوارحي ولسان ظاهري وباطني بوحدانيتك وفردانيتك
 وبأنك انت الله لا اله الا انت قد خلقت المخلوق لعرفانك وخدمة
 امرك لترتفع به مقامهم في ارضك وترتقي انفسهم بهما انزلتكم
 في نبرك وكتبك والواحد فامما اظهرت نفسك وانزلت آياتك
 اعرضوا عنك وكفروا بك وبها اظهرتكم بقدرتك وقوتك و
 قاسوا على ضرتك واطفاء نورك واحقاد نار سدرك وبلغوا في
 الظلم مقاما ارادوا سفك دمك وهتك حرمتك وكذلك من
 ربيته بأيدى عنائتك وحفظته من شر طغاة خلقك وبعاة
 عبادك وكان ان يحترق آياتك امام عرشك فاه آة عمما
 ارتكب في ايامك بحيث نقض عهدك وميثاقك وانكر آياتك
 وقام على الاعراض وارتكب ما ناهى به سكان ملكوتك فلما خاب
 في نفسه ووجد راحة الخسران صاح وقال ما تحير به المقربون
 من اصفياتك واهل خباء مجدك تراني يا الهى كالمحوت المتبلبل
 على التراب اغشني ثمر ارحمني يا مستغاث ويا من في قبضتك
 من امام الناس من الذكور والاناث كلما اتفكر في جبريتي اعظمي
 وحظيتي الكبري ياخذني اليأس من كل الجهات وكلماتي
 اتفكر في بحر عطائك وسماء جودك وشمس فضلك اجدها من الجاهل
 من اليمين واليسار والجنوب والشمال كان الاشياء كلها بتشري
 بامطار سحاب سماء رحمتك وعزتك يا مسند المحاصيين ومقصود المقرئين

شجعتني مواهبك والطافك وظهورات فضلك وعنايتك وآلا ما
 للمفقود ان يذكر من اظهر الوجود بكلمة من عنده وما لله عدو
 ان يصف من ثبت بالبرهان انه لا يوصف بالادوصاف ولا يذكر
 بالاذكار لم ينزل كان مقدساً عن ادراك خلقه ومنزهاً عن
 عرفان عبادة اى رب ترى الميت امام وجهك لا تجعله محرماً
 من كأس الحيون بجودك وكرمك والعليل تلقاء عرشك
 لا تمنعه عن بحر شفاءك اسئلك ان تؤيدني في كل الاحوال على
 ذكرك وثنائك وخدمة امرك بعد علمي بان ما يظهر من العبد
 محدود بمحدود نفسه ولا يليق لحضرتك ولا ينبغي لبساط عرستك
 وعظمتك وعزتك لولا ثنائك لا ينفعني لساني ولو لا خدمتك
 لا ينفعني وجودي و(احب البصر الا لمشاهدة انوار افقك الاعلى
 ولا اريد السمع الا الاصغاء نداءك الاحلى آه آه لمداد ريا الهى
 وسندي ورجائي هل قدرت لي ما تقر به عيسى وينشرح به صدرى
 ويفرح به قلبى او قضائك المبرم معنى عن المحضور امام عرشك
 يا مالك القدم وسلطان الامم وعزتك وسلطانك وعظمتك و
 اقتدارك قد امانتني ظلمة البعد اين نور قربك يا مقصود
 العارفين واهلكتنى سطوة الهى اين ضياء واصلك يا محبوب
 الخاصين ترى يا الهى ما ورد على في سبيلك من الذين أنكروا
 حقت ونقضوا ميثاقك وجادلوا باياتك وكفروا بنعمتك بعد

ظهورها وكلمتك بعد انزالها ومجّتك بعد اكمالها
 اى رب يشهد لسان لسانى وقلب قلبى وروح روحى وظاهرى
 وباطنى بوحدانيتك وفردانيتك وبقدرتك واقتدارك و
 عظمتك وسطانك وبعزتك ورفعتك واختيارك وبانك
 انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت كثرّاً خفياً عن الابصار
 والادراك ولا تزال تكون بمثل ما كنت فى ازل الانزال -
 لا تضعفك قوّة العالم ولا يخوفك اقتدار الاعم انت الذى فتحت
 باب العلم على وجه عبادك لعرفان مشرق وحيك ومطلع آياتك
 وسماء ظهورك وشمس جمالك ووعدت من على الارض فى
 كتبك ونزبرك وصحفتك بظهور نفسك وكشفت سبحات
 الجلال عن وجهك كما اخبرت به جيبك الذى به اشرق
 نير الامر من فوق المجاز وسطع نور الحقيقة بين العباد بقولك يوم
 يقوم الناس لرب العالمين ومن قبله بشرت الكليم ان اخرج
 القوم من الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله واخبرت
 به الروح وانبيائك ورسلك من قبل ومن بعد لويظهر من
 خزائن قلمك الاعلى ما انزلته فى ذكر هذا الذكر الاعظم
 ونبأك العظيم لينصعق اهل مدائن العام والعرفان الا من
 انقذته باقتدارك وحفظته بجودك وفضلك اشهد انك وفيت
 بعهدك واطهرت الذى بشرت بظهوره انبيائك واصفياك

وعبادك أنته اتى من اُفق العزّة والاقترار برآيات آياتك و
 اعلام مبيناتك وقام امام الوجوه بقوتك وقدرتك ودعا الكل الى
 الذرورة العليا والافق الاعلى بحيث ما منع ظلم العلماء وسطوة الامراء
 قام بالاستقامة الكبرى ونطق باعلى النداء قد اتى الوهاب راكباً
 على السحاب اقبلوا يا اهل الارض بوجوه بيضاء وقلوب نوراء طوبى لمن
 فاز ببقائك وشرب رحيق الوصال من ايدى عطاءك ووجد عرف
 آياتك ونطق بشنائك وطار في هوائك واخذ كما جذب بيانك واخلفه
 في الفردوس الاعلى مقام المكاشفة والمشاهدة امام عرش عظمتك
 اى رب اسئلك بالعصمة الكبرى التى جعلتها اُفقاً لظهورك وكلمتك
 العليا التى بها خلقت الخلق واطهرت الامر وهذا الاسم الذى به ناحت
 الاسماء وارتعدت فرأى العرفاء ان تجعلى منقطعاً عن دونك
 بحيث لا تحرك الا بارادتك ولا تكلم الا بشيئتك ولا اسمع الا
 فركك وشنائك لك الحمد يا الهى ولك الشكر يا رجاى ربما
 اوصحت لى صراطك المستقيم واطهرت لى نبأك العظيم وايدتى
 على الاقبال الى مشرق وحيك ومصدر امرك بعد اعراض عبادك
 وخلقك اسئلك يا مالك ملكوت البقاء بصبر قائمك الاعلى و
 بالنار المشتعلة الناطقة فى الشجرة الخضراء وبالسفينة التى جعلتها
 مخصوصة لاهل البهاء ان تجعلى مستقيماً على حباك وراضياً بما
 قد اتى لى فى كتابك وقائماً على خدمتك وخدمة اوليائك

ثم اتق عبادك يا الهى على ما يرتفع به امرك وعلى عمل ما انزلت
 فى كتابك انك انت المقتدر المهيم على ما تشاء وفى قبضتك
 زمام الاشياء لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم

يا ايها الجليل قد اربناك البحر وامواجه والشمس واشراقها
 والسما والجمها والاصدان وتاليها اشكر الله بهذا الفصل
 الاعظم والكرم الذى احاط العالم يا ايها المتوجه الى انوار الوجود
 قد احاطت الاوهام سكان الارض ومنعتهم عن التوجه الى
 افق اليقين واشراقه وظهوراته وانواره بالظنون منوعات
 عن القيوم يتكلمون باهواهم ولا يشعرون منهم من قال
 هل الايات تزلت قل اى ورب السموات وهل انت الساعة
 بل قضت ومظهر البيئات قد جاءت الحاقة واتى الحق بالحجة
 والبرهان قد برزت الساهرة والبرية فى وجلي واضطراب قد
 امت الزلازل وناحت القبائل من خشية الله المقتدر الجبار قل الصا^{حة}
 صاحت واليوم لله الواحد المختار وقال هل الطامة تمت قل اى
 ورب الارباب وهل القيمة قامت بل القيوم بمملوكات الايات
 وهل ترى الناس صرعى بل وربي الاعلى الاجلى وهل انقعت الاعجاز
 بل نسفت الجبال ومالك الصفات قال اين الحجة والناقل الاولى
 لقائى والاخرى نفسك يا ايها المشرك المرتاب قال اتا ما نرى الميزان
 قل اى وربي الرحمن لا يراه الا اولوا الابصار قال سقطت نجوم

قُلْ اِىْ اِذْ كَانَ الْقَيُّوْمُ فِى اَرْضِ السَّمَاءِ فَارْتَبَوْا بِاَوَّلِ الْاَنْظَارِ
 قَدْ ظَهَرَتِ الْعِلْمَاتُ كَمَا اِذَا خَرَجْنَا يَدَ الْقُدْرَةِ مِنْ جَيْبِ الْفِطْمَةِ
 وَالْاِقْتِدَارُ قَدْ نَادَى الْمُنَادِ اِذَا نَفَى الْمِيعَادَ وَانْصَعَقَ الطَّوْرِيُّونَ فِى
 تِيهِ الْوُقُوفِ مِنْ سَطْوَةِ رَبِّكَ مَالِكُ الْاِيْجَادِ يَقُولُ النَّاقُورُ هَلْ
 نَفَخَ فِى الصُّوْرِ قُلْ بَلَى وَسُلْطٰنُ الظُّهُورِ اِذَا اسْتَقَرَّ عَلَى عَرْشِ
 اِسْمِهِ الرَّحْمٰنِ قَدْ اِضْءَا الَّذِى يَجُورُ مِنْ فِجْرِ رَحْمَةِ رَبِّكَ مَطْلَعُ
 الْاَنْوَارِ قَدْ مَرَّتْ نَسْمَةُ الرَّحْمٰنِ وَاهْتَرَّتِ الْاَرْوَاحُ فِى قُبُورِ الْاَبْدَانِ
 كَذٰلِكَ قَضٰى الْاَمْرَ مِنْ لَدٰى اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْمُنٰنِ قَالِ الَّذِىْنَ
 كَفَرُوْا مَتٰى انْفَطَرَتِ السَّمٰوٰتُ قُلْ اِذْ كُنْتُمْ فِى اَجْدَاثِ الْغَفْلَةِ
 وَالضَّلٰلِ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ مِنْ يَسْمَعِ عَيْنِيْهِ وَيَنْظُرُ اَلْيَمِيْنِ
 وَالشَّمٰلِ قُلْ قَدْ عَسَيْتَ لَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ مِنْ مَلٰٓئِكَةٍ مِنْهُمْ مَنْ
 قَالِ هَلْ حُسِّرَتِ النَّفُوسُ قُلْ اِىْ وَرَبِّىْ اِذْ كُنْتُ فِى مَهَادِ الْاَوْهٰٓ
 مِنْهُمْ مَنْ قَالِ هَلْ نَزَّلَ الْكِتٰبَ بِالْفِطْرَةِ قُلْ اِنِّهَا فِى الْحَيٰرَةِ
 اَتَّقُوا يَا اَوَّلٰى الْاَلْبَابِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَالِ اَحْسِرْتُ اَعْمٰى قُلْ بَلَى
 وَرَاكِبِ السَّحَابِ قَدْ تَرْتِيْنِ الْجَنَّةَ بِاَوْرَادِ الْمَعٰلِيْ وَسُعْرَتِ السَّعٰلِ
 مِنْ نَارِ الْفِجَارِ قُلْ قَدْ اَشْرَقَ التُّورُ مِنْ اُقُقِ الظُّهُورِ وَاضْءَا تِ
 الْاَفَاقِ اِذَا نَفَى مَالِكُ يَوْمِ الْمِيْثٰقِ قَدْ خَسِرَ الَّذِىْنَ ارْتَابُوْا وَرَجَحَ
 مِنْ اَقْبَلِ بِنُورِ الْيَقِيْنِ اِلٰى مَطْلَعِ الْاَلْيَقَانِ طُوْبٰى لَكَ يَا اَيُّهَا النَّظْمُ
 بِمَا نَزَّلَ لَكَ هٰذَا اللّٰوْحَ الَّذِىْ مِنْهُ تَطِيْرُ الْاَرْوَاحِ اِحْفَظْهُ ثُمَّ اَقْرَأْهُ

لعمرى اذنه باب رحمة ربك طوبى لمن يقرئه في العشي والاشراق
 اتنا سمعنا ذكرك في هذا الامر الذى منه اتدك جبل العلم
 ونزلت الاقدام البهائم على اهل البهائم الذين اقبلوا الى الغرير
 الوهاب قد انتهى اللوح وما انتهى البيان اصبر ان ربك هو
 الصبار هذه آيات انزلناها من قبل وارسلناها اليك لتعرف
 ما نطقت به السنة الكذبة اذ اتى الله بقدره وسلطان قد
 تزعر بنيران الظنون وانفطرت سماء الالهام والقوم في
 مرية وشقاق قد انكروا حجة الله وبرهانه بعد اذ اتى من افق
 الاقتدار بملوك الآيات تركوا ما امروا به وارتكبوا ما منعوا
 عنه في الكتاب ضعوا الههم اخذوا هواهم الا أنهم في
 غفلة وضلال يقرؤن الآيات وينكرونها ويرون البينات
 ويعرضون عنها الا أنهم في ريب عجاب اتنا وصينا اوليائنا
 بتقوى الله الذى كان مطلع الاعمال والاخلاق انه قائد جنود
 العدل في مدينة البهائم طوبى لمن دخل في ظل رأيت التوراء
 وتمسك به اتنا من اصحاب السفينة الحمراء التي نزل ذكرها
 في قيوم الاسماء قل يا حزب الله نرينوا هياكلكم بظلمة الامانة
 والديانة ثم انصروا ربكم بجنود الاعمال والاخلاق اتنا منعناكم
 عن الفساد والمجدال في كتبى وصحفى ونزيرى والواحى وما اردنا
 بذلك الا علوكم وسموكم تشهد بذلك السماء وانجها

والشمس واشراقها والاشجار واوراقها والمجار وامواجهها والارض
 وكنوزها نسئل الله ان يمد اوليائه ويؤيدهم على ما ينبغي
 لهم في هذا المقام المبارك العزيز البديع ونسئله ان يوفق من
 حولي على عمل ما امروا به من قلمي الاعلى يا جليل عليك بهائي
 وعنايتي انا امرنا العباد بالمعروف وهم عملوا ما نوحى به قلبي وقلي
 اسمع ما تنزل من مسماء مشيتي وملكوت ارادتي ليس حزنني سجنني
 وما ورد علي من اعدائي بل من الذين يتسبون انفسهم الى نفسي
 ويرتكبون ما تصعد به من فراقي وتنزل عبراتي قد نصيحتناهم بعبارات
 شتى في الواح شتى نسئل الله ان يوفقهم ويفقههم ويؤيدهم
 على ما تطمئت به القلوب وتسترىح به النفوس وينعمهم عما لا ينبغي
 لايامه قل يا اوليائي في بلادى اسمعوا نعم من يرضعكم لوجه الله
 اتا خلقكم واطهر لكم ما يرفعكم وينفعكم وعلمكم صراطا مستقيما
 ونبأ العظيم يا جليل وص العباد يتقوى الله تالله هو القائد
 الاول في سلك ربك وجنوده الاخلاق المرضية والاعمال الطيبة
 وهيا فتحت في الاعصار والقرون مدائن الافئدة والقلوب ونصبت
 رايات النصر والظفر على اعلى الاعلام اتا نذكرك الامانة و
 مقامها عند الله ربك ورب العرش العظيم اتا قصدنا يوما من
 الايام جزيرتنا الخضراء ولما وردنا رأينا افسارها جارية واشجارها
 ملتفة وكانت الشمس تلعب في خلال الاشجار وتوجهنا الى اليمن

س رأيت ما لا يتحرك الصلوة على ذكره وذكر ما شهدت عين موسى
 الوردى في ذلك المقام الالطف الاشراف المبارك الاعلى ثم اقبلنا الى
 اليسار شاهدنا طلعة من طلعات القردوس الاعلى قائمة على عمود
 من النور وارت باعلى التذاهم ياملا الارض والسماء انظر لجمالها
 ونورى وظهورى واشراقى تالله الحق اذا الامانة وظهورها وحسنها
 واجبر من تمسك بها وعرفت شأها ومقامها وتثبت بذيلها انا
 الشريفة الكبرى لاهل البهاء وطراز العز لمن فى ملكوت الانشاء وانا
 السبب الاعظم لثروة العالم وافق الاطمينان لاهل الامكان كذلك
 انزلناك ما يقرب العباد الى مالك الایجاد .

✓ قلم ائلى از لغت فصحا بمعنی نورا تو حبه نمود ليعرف المجليل
 عناية ربه الجميل ويكوت من الشاكين .

يا ايها الناظر الى الافق الاعلى ندا بلسان قوت و قوة سامعه
 قليل بل مفقود اين مظلوم در رسم شعبان اولياى الهى را ذكر مى نمايد
 اين آيات وارد شد آنچه كه سبب جزع و فزع ملا اعلى گشت ظلم عالم و
 ضرر اعم مالك قلم را از ذكر منع ننمود و از اراده اش باز نداشت
 نفوسيكه ساهبا خلف حجاب مستور چون افق امر را منير و كلمه الله را
 نافذ مشاهده نمودند بيرون دويدند با سيوف بفضاء و وارد آوردند
 آنچه را كه قلم از ذكرش عاجز و لسان از بيانش قاصر مضفين شاهد و گواه
 كه از اول امر اين مظلوم امام و وجه ملوك و ملوك و علماء و امراء من غير تر و حجاب

قیام نمود و باطنی المتداد کل را بصراط مستقیم دعوت فرمود ناصری جز قلمش
 نبود و معینی جز نفسش نه نفوسیکه از اصل امر بجنبه و غافلند بر
 اعراض قیام کردند ایشانند ناعقین الذین ذکرهم الله فی الزمیر و
 الاواح و اخبر عباده بانشارهم و وضوئناهم و اغواهم طوبی از برای
 نفوسیکه من فی العالم را تمت انکمالک قدم معدوم و مفقود مشاهده
 نمایند و بعروه محکم الهی متک جویند تشکی که شبهات و اشارات و اسیان
 و مدافع ایشان را منع ننمایند و محروم نسازد طوبی للذاتین و طوبی
 للشابتین قلم اعلی نظر با استدعای آن جناب مراتب و مقامات عصمت کبری
 را ذکر نمود و مقصود آنکه کل بعیتین بین بدانند که خاتم انبیاء روح ماسوا
 شده در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته اولیا صلوات الله علیهم
 بجله او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در
 منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه
 کیونتش از شریک و شبیه با حضرت ثابت و ظاهر اینست مقام توحید حق
 و تفرید معنوی و حزب قبل از این مقام کما هو حقیق محروم و ممنوع حضرت نقطه
 روح ماسویه نداه می فرماید اگر حضرت خاتم بجله ولایت تلقی نمیفرمود ولایت
 خلق نمی شد حزب قبل مشرک بوده اند و خود را موصوفی شهر دند اجل عباد
 بودند و خود را افضل میدانستند از جزای آن نفوس غافلند در یوم حبرا
 عقاب و مراتب و مقامات ایشان نزد هر بصیر و خیر و واضح معلوم گشت
 از حق بطلب عباد این ظهور را از غنون و ادغام حزب قبل حفظ نماید

و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم نسازد.

یا جلیل مظلوم عالم میفرماید نیستی عدل مستور آفتاب انصاف
خلعت سبحان مقام ماس و حافظ سارق قائم مکان امین خان جالس
در سنه قبل ظالمی بر دست حکومت این مدینه جالس در بهرین از او
ضری وارد لعن الله عمل نمود آنچه را که سبب فزع اکبر بود و لکن قلم علی
را ظلم عالم منع ننموده و نمی نماید محض فضل و رحمت مخصوص امراء و وزراء ارض
مردوم داشتیم آنچه را که سبب حفظ و حراست و امن و امان است که شاید
عباد از شر ظالمین محفوظا مانند الله هو الحافظ الناصر المعین.

رجال بیت عدل الهی باید در لیالی و ایام باخچ از افق سماء قلم علی
در تربیت عباد و تعمیر بلاد و حفظ نفوس و صیانت ناموس اشراق نموده ناظر
باشند.

اشراق اول چون آفتاب حکمت از افق سماء سیاست طلوع نمود
باین کلمه علیاً نطق فرمود اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت باید حرمت دین
را باسن مایکین فی الابداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و صحنی است
متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیت الله ماس را بعرفت امر
و از منکر نهی نماید اگر سر اج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیستی عدل
و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازماند هر آنگاهی بر آنچه
ذکر شد گواهی داده و میدهد.

اشراق دوم - جمیع را بصلح اکبر که سبب عظم است از برای حفظ بشر

امر نمودیم سلاطین آفاق باید با اتفاق باین امر که سبب بزرگست از برای رحمت
و حفظ عالم تنگ فرمایند ایشانند مشارق قدرت و مطایح امتدار الهی
از حق می طلبیم تا نمید فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است شرحی در این
باب از قبل از قلم علی جاری و نازل طوبی للعالمین -

اشراق سوم - اجرای حدود است چه که سبب اول است از برای
حیات عالم آسمان حکمت الهی بدو نیز روشن و منیر مشورت و شفقت و خیمه
نظم عالم بدو ستون قائم و برپا - مجازات و مکافات -

اشراق چهارم - جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندید
است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کمال و حاکم
بر کل -

اشراق پنجم - معرفت دول بر احوال مامورین است و عطا
مناسب باندازه و معتدات التفات باین فقره بر هر رئیس و سلطان لازمه
و اوجب شاید خان مقام امین را غصب ننماید و ناهب مقرر حارس را -
در سخن عظم بعضی از مامورین که از قبل و بعد آمده اند الله الحمد بطریق عدل
مژین و بعضی نعوذ بالله از حق می طلبیم کمال را هدایت فرماید شاید از ائمه
سدره امانت و دیانت محروم نمانند و از آنوار آفتاب عدل و انصاف ممنوع
نشوند -

اشراق ششم - اتحاد و اتفاق عباد است لازمال اتفاق
آفاق عالم بنور امر منور - و سبب عظم دانستن خط و گفتار یک دیگر است

از قبل در آواح امر نمودیم امتیای بیت عدل یک سان از اسن موجوده و یا
 سانی بیع و یک خط از خطوط احتیاج نماید و در مدارس عالم اطفال را
 بآن تعلیم دهند تا عالم یک وطن و یک قطعه مشاهده شود ای شمه شجره دانش
 این کوه علیا است همه بار یک دارند و برگ یک شاخار لیس الفخر بلدن
 بحبت الوطن بل لمن بحبت العالم از قبل در این مقام نازل شد آنچه که
 سبب عمار عالم و اتحاد اعم است طوبی للفائزین و طوبی للعاملین
اشراق هشتم قلم علی کل را وصیت می فرماید تعظیم و تربیت اطفال
 و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول و در دو کمن از سوره شیب
 الهی نازل کتب علی کل اب تربیه ابنه و بنشده باعامه و الخط و درهما
 عما حد در فی الآواح و الذی ترک ما أمر به فلدا امتاء ان یاخذوا منه
 ما یكون الا نر ما ل تربیتهم ان کان غنیاً و الا یرجع الی بیت العدل
 اذا جعلناه مأوی لفقراء و المساکین ان الذی ربی ابن او ابناً
 من البناء کانه ربی احد ابنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التی
 سبقت العالمین -

اشراق هشتم - این فقره از قلم علی در این صحن مسطور و از
 کتاب اقدس محسوب اموریت معلق است بر جبال بیت عدل الهی - ایشانند
 امتاء الله بین عبادک و مطالع الامر فی بلادک یا حرب الله مرفی عالم
 عدل است چه که دارای دور کن است مجازات و مکافات و این دو
 رکن دو پیشه اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر صحن را

حکمتی مقضی لذا امور بر بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند
معمول دارند نفوسیکه لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان مکینند
بالبات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسی کل راجست به
بیت عدل و عبادات بما انزل الله فی الکتاب یا اهل بیتا شما
مشارق جنت و مطالع عنایت الهی بوده و مستید لسان رابست و لعن
احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نماید آنچه را
دارائید بنماید اگر مقبول افتد و مقصود حاصل و الا تعرض باطل
ذروه بنفسه مقیدین الی الله الملهمین القتیوم سبب حزن مشوید
تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظل سدره عنایت الهی تربیت
شوید و بما اراده الله غالب گردید همه اوراق یک شجرید و قطر پای یک بحر -

اشراق نهم - دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم
از سائر مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلافات
و نفاق مکنید سبب عظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق تیر اتحاد
دین الهی و شریعه ربانی بوده و نمون عالم و تربیت امیر اطمینان عیاد و راحت
من فی البلاد از اصول و احکام الهی اوست سبب عظم از برای این عطیه کبری
کاس زندگانی بخشید و حیات باقیمه عطا فرماید و نعمت سرمدیه مبذول دارد
رؤسای ارض مخصوص آننای بیت عدل الهی در صیانت این مقام و علو و حفظ آن
جهد بلوغ مبذول دارند و همچنین آنچه لازم است تفحص در احوال رعیت و اطلاع
بر اعمال و امور هر حزبی از اجزای از مظاهر قدرت الهی یعنی ملوک و

روسا همی طلبیم که بہت نمایند شاید اختلاف از میان بر خیزد و آفاق
 بنور اتفاق متور شود باید کل با نخپہ از قلم اعلیٰ جاری شدہ تمسک نمایند
 و عمل کنند حق شاہد و ذرات کائنات گواہ کہ آنچه سبب علو و سمو و تربیت
 و حفظ و تہذیب اہل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلیٰ در زبر و آواح
 نازل از حق می طلبیم عباد را تا سید شرماید آنچه این مظلوم از کل طلب
 می نماید عدل و انصاف است با صغاء اکتفا نمایند در آنچه از این مظلوم
 ظاہر شدہ تفکّر کنند قسم آفتاب بیان کہ از افق سماء ملکوت حرم اشراق
 نموده اگر مبیسنی مشاہدہ میشود و یا ناطقی خود را محل شامت و استہزاء و
 مقررات عباد نمی نمودیم حین ورود عراق امر اللہ محمود و نجات وحی مقطع
 اکثری پر مشرودہ بل مرودہ مشاہدہ گشتند لہذا در صورت مرّۃ آخری
 دمیدہ شد و این کلمہ مبارکہ از لسان عظمت جاری نفعنا فی الصدور
 صرّۃ آخری آفاق را از نجات وحی و الہام زندہ نمودیم حال از خلعت
 ہر تجانی نفوس بقصد مظلوم بیرون دویدہ اند این نعمت کبریٰ را منکرند
 و انکار نمودند ای اہل انصاف اگر این امر انکار شود کدام امر در ارض
 قابل اثبات است و یا لایق استمرار معرضین در صد وجع آیات این ظہور
 بر آمدہ اند و نزد ہر کہ یافتند با ظہار عبت اخذ کردہ اند و نزد ہر مذہبی
 از مذہب خود را از آن مذہب می شمرند قل موتوا بغيظکم انہ الحق
 بامیرالینکرة ذو بصیر و ذو وسیع و ذو درایۃ و ذو عدل و ذو انصاف
 یشہد بذلك قلمہ القدم فی ہذا الحین الملبین یا جلیل علیک بھائی

اولیای حق را با اعمال امری تماشیم شاید موفق شوند با نخبه از سماء امر
 نازل شده عمل نمایند نفع بیان رحمن بنفوس عامله راجع بسئل الله
 ان یتوئیدهم علی ما یحبون و یرضون و یوفقهم علی العدل و الانصاف
 فی هذا الامر المبرم و یعرفهم آیاته و یدلهم علی صراط المستقیم
 حضرت مبشر روح ماسواه فراه احکامی نازل فرموده اند و لکن
 عالم امر معلق بود بقبول لذا این مظلوم بعضی را احب ابراء نمود و در
 کتاب اقدس بعبارات اخری نازل و در بعضی توقف نمودیم الامر
 بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید و بعضی از
 احکام هم بدعا نازل - طوبی للفائزین و طوبی للعالین باید حزب الله
 جهد بلیغ مبذول دارند که شاید ناراضیینه و بغضاء که در صدد و احزاب
 کمون است بکوشش بیان و نصائح مقصود عالمان ساکن شود و اشجار وجود
 با شمار بدیعت منبیه مزین گردد ان الله هو التاخر المشفق الکریم
 الیهاء الالاح المشرق من افق سماء العطاء علیکم یا اهل الیهاء و علی
 کل ثابت مستقیم و کل راسخ علیم و این که سوال از منافع و ریح ذهب
 و فضه شده بود چند سئله قبل مخصوص اسم الله زین القربین علیه سبأ الله الابی
 این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی اکثری از ناس محتاج باین فتره
 مشاهده می شوند چه اگر ربی در میان نباشد امور معطل و متوق خواهد ماند
 نفسیکه موفق شود با همجنس خود و یا بموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و
 یامراعات کند یعنی برادر قرض الحسن کمیاب است لذا فضلًا علی العباد

ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداولست قرار نسز مودیم یعنی
 ربح نقود از این صین که این حکم مبین از سماء مشیت نازل شد حلال و طیب
 و ظاهر است تا اهل ارض یکمال روح و ریجان و فرح و انبساط پذیرند
 محبوب عالمیان مشغول باشند ان الله یحکم صیفاً و احل الریاء
 کما حراماً من قبل فی قبضتہ ملکوت الامر یفعل ویامر و هو
 الامر العظیم یا منین المقربین اشکر ربک بهذا الفضل الیمین
 علامای ایران اکثری بصدر نزار حید و خدع سر با کل ربا مشغول بودند و لکن
 ظاهر آن را بگمان خود بطراز حلیت آراستہ می نمودند یلعبون بأوامر الله
 و احکامه و لا یشعرون - و لکن باید این امر باعتدال و انصاف واقع شود -
 قلم اعلی در تجدید آن توقف نموده حکمة من عنده و وسعة لعباده و
 نوصی اولیاء الله بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة احتیاطه
 و شفقتهم ببنیهم ان الله هو التامح المشفق الکریم انشاء الله کل مؤید
 شوند بر انچه از لسان حق جاری شده اگر انچه ذکر شد عمل نمایند البته
 حق جل جلاله از سماء فضل ضعف آرزو عظمی فرماید ان الله هو الفضل العفور
 الرحیم الحمد لله العلی العظیم و لکن اجرای این امور بر رجال بیت علی
 محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند محبت و کل را وصیت می نمایم
 بدل و انصاف و محبت و رضا اهد اهل البهائم و اصحاب السفینة
 الحمراء علیهم سلام الله مولی الاسماء و فاطم السماء -

لوح مبارک

کلمات فردوسیہ

از

الوح مبارکہ حضرت بہاء اللہ علیٰ ذکرہ الاکرم

کلمات فردوسی

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

یا مشارق العدل والانصاف ومطالع الصدق والالطاف ات
المظلوم بیکی ویقول ینوح وینادی الهی الهی نرین رؤس اولیائک
باکلیل الانقطاع وهیأکلهم بطر از التقوی ینبغی لاهل البهائم
ان ینصروا الرّبّ ببیأکنهم ویعظوا النّاس بأعمالهم واخلقهم
اثر الاعمال انفذ من اثر الاقوال یا حیدر قبل علی علیک ثناء الله
وهجائه قل ان الانسان یرتفع بأمانته وعفته وعقابه واخلقته
وهیبط بحیایته وکذبه وجهله لایستوا الانسان بالشریفة والشریفة
بل بالاداب والمعرفة الی ایران اکثری بکذب وظنون تربیت شده اند
کجاست مقام آن نفوس ومقام رجالیکه از یخچ اسما گذشته اند و
بر مناطی بحرقت ریس خرگاه افزاشته اند باری نفوس موجوده لایق صغار
تفردات حمات فردوس اعلی نبوده نیستند مگر قلیلی وقلیل من عباری
الشکور اکثری از عباد باو هام انس دارند یک قطره از دریای وهم برابر
بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند واز مشرق آیات
الهی منوع و بطنون متشبث انشاء الله آنجناب در جمیع احوال مؤید ^{مستند}
بر کسر اصنام او هام وخرق سجات انام الامر بید الله مظهر الوحی والالهام

و مالک یوم القیام - آنچه جناب مذکور در باره بعضی از مبلغین ذکر نموده
 اصفاء شد قد لفق بالحق بعضی از نفوس غافلند در بلاد با اسم حق سازند
 و بتبذیر امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته اند مع آنکه
 انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الی مشرق و لایح هر
 منصفی گواه و هر بصیری آگاه که حق جل جلاله در یالی و ایام با آنچه
 سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم نموده
 اهل بهاء چون شمع مابین جمع مشرق و لایحند و باراده الله متمسک این مقام
 مالک مقامهاست طوی لمن نیند ما عند العالم رجاء ما عند الله
 مالک القدم قل الهی الهی ترانی طائفاً حول ارادتك و ناظر الى أفق
 جودك و منتظر آجلیات النوار نیر عطاءك اسئلك یا محبوب انقده
 العارفين و مقصود المقتربین ان یجعل اولیاءك منقطین عن
 ارادتهم و متمسکین بآرادتك ای رب نریتهم بطرائق التقوی
 و نورهم بنور الانقطاع ثم ایدهم یجنود الحکمة و البیان الاعلاء
 کلمتک بین خالقک و اظهار امرک بین عبادک انک انت المقتدر
 علی ما تشاء و فی قبضتک من مأم الامور کآله الا انت العزیز الغفور
 یا اعیان الناظر الی الوجه این ایام وارد شد آنچه که سبب حزن کبر
 گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه که
 فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت
 و عطا در باره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین التشریح

گریت و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سینه
 ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجح گردد اثری ظاهره بالا حسره
 امام و جوه خلق بر تفسیح امر الله قیام نمود، ستر انصاف را درید نه رسم
 بر خود و نه بر امر الله نمود حال حزن اعمال بعضی دیگر بر حزن اعمال او غلبه
 نمود از حق بطلب نفوس غافل را تا سید فرماید بر رجوع و انابه الله
 هو الغفار وهو الفضائل الکسیمه این آیام باید کل با تباد و اتفاق متسک
 نمایند و بصرت امر الله مشغول گردند که شاید نفوس غافل فانی شوند با آنچه
 که سبب استگاری ابدیت باری اختلاف احوال سبب و علت ضعف
 شده بر حزن بی راهی اخذ نموده و بجلی متسک جسته مع کوری و نادانی خود را
 صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای طست اسلام بعضی از آن نفوس
 تشبث اند با آنچه که سبب کسالت و انزواست لعمریه از مقام بکاهد
 و بر عز و عین تزیاید از انسان باید شمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده
 حضرت روح بشناخت شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق ناز آن نفوس در مقامات
 توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب اعظم است از برای ظهور کسالت او امام
 عباد فی الحقیقه فرق را برداشته اند و خود را حق پنداشته اند حق
 مقدس است از کل - در کل آیات او ظاهر آیات از اوست نه او - در
 دفتر دنیا کل مذکور و مشهود - نقش عالم کتابیت اعظم هر صاحب بصری در ک
 می نماید آنچه را که سبب وصول بهراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلیات آفتاب
 مشاهده نماید انوارش عالم را احاطه نموده و لکن تجلیات از او ظهور اوست

بنفیس او نه نفس او - آنچه در ارض مشاهده می شود حاکی از قدرت و علم و فضل
 اوست و او مقدس از کل - حضرت مسیح می فرماید با طفل عطا فرمودی آنچه را
 که علماء و حکماء از ان محرومند حکیم سبزواری گفته اُذین و اعیب یافت نمیشود
 و الا از منزه سدره طور در هر شجره موجود در لوح یکی از حکماء که از بسبب الحقیقه
 سوال نموده بحکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا
 ندای سدره انسان را که از اعلیٰ مقام عالم مرتفع است نشیدی - اگر نشیدی
 و حفظ جان و خوف ترا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر بوده و نیست و اگر
 نشیدی از سمع محروم بوده باری در قول فخر عالمند و در عمل تنگ احم - انا
 نفخنا فی الصور و هو قلمی الاعلیٰ و انصعق من العباد الا لمن حفظه الله
 فضلا من عنده و هو الفضال القدیم قل یا معشر العالمه هل تعدون
 علی قلمی اذا رفع صریرة و استعدت ملکوت البیان لا صغانه و خضع کل
 ذکر عند ذکره العزیز العظیم اتقوا الله دلائب عواطن و الا وهما
 اتبعوا من اثمکم لعلهم مبین و یقین متین -

سبحان الله کبر انسان بیان اوست این مظلوم از اظهار این توبه
 نموده چه که منکران در کینگیان مترصدند الحفظ من الله رب العالمین
 انا تو کلمتنا علیه و فوضنا الامور الیه و هو حسبنا و حسب کل شیء هو
 الذی باذنه و امره اشرق نیر الاقتمدار من افق العالم طوبی لمن شهد
 و عرف و دیکر للاحسنین و المنکرین - و لکن این مظلوم حکما را دوست داشته
 و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بگه اثر و ثمر در عالم از ایشان

ظاهر شده و باقی مانده بر کل استرام این نفوس مبارکه که لازم طوبی
 للعاملین و طوبی للعارفین و طوبی لمن التصفت فی الامور و تمسک
 بحبل عدلی الملتین -

اهل ایران از حافظ و معین گذشته اند و با و همام چهار مرتکب
 و مشغول - بشانی با و همام متشبهند که فصل آن ممکن نه مگر بذر اعلی قدرت
 حق جل جلاله - از حق بطلب تا حجاب احزاب را با صبح اقتدار بردارد
 تا کل اسباب حفظ و علو و نمو را بیا بند و بشرط دوست کیمیا بشتابند -
 کلمه الله در ورق اول فردوس اعلی از قلم ابی مذکور و مسطور
 برستی میگویم حفظ مبین و حسن متین از برای عموم اهل عالم حشمت الله
 بوده آنت سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت
 وری - بی در وجود آیتی موجود و آن انسانرا از آنچه شایسته و لایق نیست
 منع مینماید و حراست می فرماید و نام آن احیا گذارده اند و لکن این فتره
 مخصوص است بمحدودی کل دارای این مقام نبوده و نیستند -

کلمه الله در ورق دوم از فردوس اعلی - قلم اعلی در این حین
 مظاهر قدرت و مشارق امت را یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء
 و علماء و عرفاء را نصیحت می فرماید و بدین و تبرک بان وصیت مینماید
 آنت سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان - سستی
 ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده بر آستی میگویم آنچه
 از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزوده و نتیجه بالآخره

هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الابصار ثم اعتبروا یا اولی الالظار
 کلمه التدرور ورق سوم از فردوسِ اعلیٰ یا ابن الانسان لو تکون
 ناظرًا الی الفضل ضعیف ما ینفعک وخذ ما ینتفع به العباد وان تکون
 ناظرًا الی العدل اختر لدونک ما تختارک لنفسک ان الانسان متره
 یرفعه الخضوع الی سماء العترة والاعتقاد و آخری ینزلہ الغرور الی
 اسفل مقام الذلّة والافتسار یا حزب الله یوم عظیم است ونداء بزرگ
 در لوحی از ابواب از سما مشیت این کلمه علیا نازل اگر قوه روح بتماجها
 بقوه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که
 از افق اعلیٰ مرتفع و الا این آذان آوده لایق اصغاء بوده و نیت طوبی
 للسامعین و دلیل للغافلین -

کلمه التدرور ورق چهارم از فردوسِ اعلیٰ یا حزب الله از حق جل
 جلاله بطلبید مظاہر سطوت و قدرت را از شیر نقش هوی حفظ فرماید
 و بانوار عدل و هدای منور دارد - از حضرت محمد شاه مع علو مقام دوام
 منکر ظاهر اول نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی قتل
 سید مدینه تدبیر و انشاء باری خوار عطا ای شان عظیم است بطلایک
 غرور اقتدار و اجتناب او را از عدل منع نماید و نعمت و ثروت و
 عزت و صفوف و اوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم سازد او در
 ملا اعلیٰ و ارای مقام اعلیٰ و رتبه علیا است بر شکل اعانت و محبت آن وجود
 مبارک لازم طوبی ملایک ملک نما که نفسه و غلبه غضبه و فضل العدل

على الظلم والانصاف على الاعتساف -

کلمه الله در ورق نخمس از فردوسِ اعلیٰ - عطیه کبری و نعمتِ عظمیٰ
در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد پیک
رحمن است و منظر اسمِ سلام باو مقام انسان ظاهر و مشهود اوست دانا
و معلم اول در دبستان وجود و اوست راهتا و دارای رتبه علیا - ازین تربیت او
عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اقل
در مدینه عدل و در سال نه چهارزا بشارت ظهور منوره نمود اوست دانا
کیا که در اول دنیا بمرقاة معانی ارتقا جست و چون باراده رحمانی بر منبر بیان
مستوی بود حرف نطق منبر بود از اول بشارت و عد ظاهرا و از ثباتی
خوف و عید و از وعد و وعید بیم و امید باهر و باین دو اساس نظم عالم
محکم و برقرار تعالیٰ المحکیم ذو الفضل العظیم -

کلمه الله در ورق ششم از فردوسِ اعلیٰ - سراج عباد داد است
او را بادهای مخالفت ظلم و اعتساف خاموش ننماید و مقصود از آن ظهور اتحاد
است بین عباد در این کلمه علیا بحر حکمت الهی متواج - دفاتر عالم تفسیر آن را
کفایت ننماید - اگر عالم باین طراز مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلّامن
سعتبه از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید
چکه از علیا ثمره شجره قلم اعلیٰ است نیکو است حال نفسیکه شنیده و فایز شد
براستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و
اتفاق اهل آنت کذا نطق لسان المظلوم فی سبحه العظیم -

کلمه الله در ورق هشتم از فردوسِ اعلیٰ - ای دانیانِ اُمم - از بیگانه‌گی چشم بردارید و بیگانه‌گی ناظر باشید و با سببیکه سببِ راحت و آسایشِ عموم اهل عالم است تمسک جوئید این کیشبر عالم یک وطن و یک مقام است. از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه علت اتفاق است توجه ننمایید نزد اهل بهاء افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین. قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای داناتی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی.

کلمه الله در ورق هشتم از فردوسِ اعلیٰ دارالتعلیم باید در ابد اولاد بشره ایطردین تعلیم دهد تا و عدو و عید مذکور در کتب الهی ایشان را از منهای منع نماید و بطراز او امر مزین دارد و لکن بهت در یکیه تعصب و حمیة جاهلیت منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انشاء الله تعالی
 مایشاء وهو المدبر العلیه از قبل فرمودیم تکلم بدو لسان مقدر شد
 و باید جهد شود تا یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضائع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطع واحده مشاهده شود.

کلمه الله در ورق نهم - از فردوسِ اعلیٰ - برستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب - چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمد

و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبیه آن را چشم عالم و آذان اعم ندیده
 و شنیده اصلاح این مفاسد قویّه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در
 امور و یاد رندی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمایید
 اسباب عجیبه غریبه در آرض موجود و لکن از افنده و عقول مستور -
 و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلهها و سمیت آن
 سبب بلاکت - سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن
 مطیع قائم است و با امر او حرکت می نماید تعالی القادر الذی اظهر ما
 اراد یا مراه المحاکماتین یا اهل بهاء او امر منزه هر یک حصنی است محکم
 از برای وجود ات المظلوم ما اراد الا حفظکم و ارتقاؤکم -

رجال بیت عدل را وصیت می نمائیم و بصیانت و حفظ عباد و امام
 و اطفال امری فرمائیم باید در جمیع احوال بمصلح عباد ناظر باشند طوبی
 الامیر اخذید الاسیر و لغنی توجبه الی الفقیر و لعادل اخذ حق المظلوم
 من الظالم و لامین عمل بما امر به من لدن امر قدیم -

یا حمید و قبل علی علیک بهائی و ثنائی نصائح و مواظب عالم را
 احاطه نموده مع ذالک سبب احزان شده نه فرح و سرور چه که بعضی از
 مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را که از اهل قبل
 و علمای ایران وارد نشد قلنا من قبل لیس بلیتی بجهنی و ماورد علی
 من اعدائی بل عمل اجبائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و
 یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی مکرر امثال این بیانات نازل و لکن

خافلین را نفعی نبخشید چه که اسیر نفس و هوی امشاهده می شوند از حق طلب
 کُل را تمام فرماید بر آنا به و رجوع تانفس بکشتیهایش باقی جرم و خطا
 موجود امید آنکه بدید بخشش الهی و رحمت رحمانی کُل را احسن نماید و بطراز
 عفو و عطا مژگین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضرع امر اوست
 ما بین عبادش آنکه هوالمقتدر القادر وهو الغفور الرحیم -

کلمة الله در ورق دهم از سر دوس اعلی یا اهل ارض ازوا
 و ریاضات شاقه بجز قبول فائزانه صاحبان بصیر و خردناظرند
 با سببیکه سبب روح و ریحان است امثال این امور از صلب
 ظنون و بطن او هام ظاهر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نیست
 بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در
 لیالی بقبور متوجه گویند بوضع مظلوم را از اعانت کم بگذرید و آنچه
 ناصح امین میفرماید تنگ جوید لاخر ما انفسکم عما خلق کلمه الفساق
 عن الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظر و انما اذکر و اما
 انزل الرحمن فی الفرقان و یوشرون علی انفسهم و لو کان بهم
 خصاصه و من یوق شیخ نفسه فاولئک هم الفقارون - فی الحقیقه
 این کلمه مبارکه در این مقام آفتاب کلمات است طویلی لمن اختار
 اخاه علی نفسه الله من اهل البهائم فی السفینة الممهدة من لادی
 الله العلیم الحکیم -

این آیام حضرات افغان و امین علیم بیانی و عنایتی بجنور و لغت

فنازه و همچنین نبیل بن نبیل و ابن سمندر علیهم سبأ الله و عنایتت حاضر
 و از کائس وصال مرزوق نسئل الله ان یقَدِّرَ لهم خیر الآخرة و الاولی
 و یتَزَلَّ علیهم من سماء فضله و سبحان رحمته یرسکة من عنده
 و رحمة من لدنه انّهُ هو ارحم الراحمین و هو الفضال الکریم.

یا حیدر قبل علی نامّه دیگر شما که با هم جو در اسال نمودی بساحت
 اقدس فایز الله انکم مُزین بود بنور توحید و تقدیس و مشعل بودینار
 محبت و و داد از حق بطلب البصار را قوت بخشد و بنور تازه منور دارد
 شاید فایز شود بانچه که شبهه و مثل نداشته امروز آیات ام الکتاب
 بشاب آفتاب مشرق و لایح بکلمات قبل و بعد مشته نشده و نمی شود -
 ان المظالم لا یحب ان یتبدل فی امره بما ظهر من غیره اوست
 میط و ما سواشس محاط قل یا قوم اقرأوا ما عندکم و نقرأ ما عندنا
 لعمر الله لا یدکر عند ذکره اذکار العالم و ما عند الأمم یشهد
 بذلك من ینطق فی کلّ شان انّهُ هو الله مالک یوم الدین و رب
 العرش العظیم سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان بچ مجت و برهان
 از سید امکان اعراض نموده اند مقام این امر فوق مقام ماظهر و بظهور است
 اگر لغو بالله الیوم نقطه بیان حاضر باشد و در تصدیق توقف نماید
 داخل کلمه مبارکه که از مطلع بیان آنحضرت نازل شده می شوند قال و قوله
 الحق حق لمن یتظهره الله ان یرد من آله لیکن اعلی منه فوق الارض
 بگو ای بید نشما الیوم آنحضرت باشی انا اول العابدین ناطق

بصاغت عرفان خلق مزاجت و قوه ادراكشان ضعيف شهد القلم
 الاعلى بفقدهم و غناء الله رب العالمين سبحان الذى خلق الخلق
 وهو الحق علام الغيوب قد نزل امر الكتاب و الوهاب فى مقام محمود
 قد طلع الفجر و القوم لا يفقهون قد اتت الايات و منزلها فى حزين
 مشهود قد ورد على ما نوح به الوجود قل يا يحيى فأت باية ان كنت
 ذى علم رشيد هذا ما نطق به مبشرى من قبل و فى هذا الحديث
 يقول اتنى انا اول العابدين انصف يا اخى هل كنت ذابيان عند
 امواج بحر بيانى و هل كنت ذائدا لى صرير قلمى و هل كنت
 ذاهدا رة عند ظهورات قدرى انصف بالله ثم اذكر اذ كنت قائما
 لدى المظلوم و نلتى عليك آيات الله المهيمن القيم - آيات ان يمنعك
 مطلع الكذب عن هذا الصديق المبين -

يا ايها الناظر الى الوجه گبو اى عباد و غافل بقطره از بحر آيات الهى
 محروم گشتيد و بزره از تجليات انوار آفتاب حقيقت ممنوع لولا البهاء من
 يتقدر ان يتكلم امام الوجوه انصفوا و لا تكونوا من الظالمين . به
 صاب البحار و ظهرت الاسرار و نطقت الاشجار الملك و الملكوت لله المنزل
 الايات و مظهر البينات بيان فارسى حضرت مبشر را ملاحظه نمايد و بهر
 عدل در آن مشاهده كنيد . انه ليهن يكلم الى صراط ينطق فى هذا الحين
 بما نطق لسانه من قبل اذ كان مستويا على عرش اسمه العظيم

ذکر اولیای آن اطراف را نموده اند بسمحمد هر یک بذكر حق جل جلاله

فآزگشت واسامی کل در ملکوت بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر
 طولی لهم و نعیماً لهم بما شربوا رحيق الوحى والالهام من ايدى عطاء
 رحيم المشفق الكريم نسل الله ان يوفقهم على الاستقامة الكبرى
 ويمد هم حينئذ بالحكمة والبيات انه هو الممتد القدير كبر من قبل
 عليهم وبشرهم بها الشرق ولاح نير الذكر من افق سماء عطاء
 دهم الغفور الرحيم - ذكر جناب حا قبل سين را نمودند اذ انزيتا هيكلة
 بطراز العفو ورأسه باكمل الغفران له ان يباهى بيت الانام بهذا
 الفضل المشرق الالامح المبين - بگو محمدون باش بعد از نزول اين آيه
 مبارکه مثل آنت که در اين عين از لطن ام متولد گشته قل ليس لك
 ذنب ولا خطاء قد ظهر لك الله من كثر بيانه في سبحانه العظيم
 نسلاً تبارك وتعالى ان يؤيدك على ذكره وثنائه ويمدك
 بجنود الغيب انه هو القوي القدير - ذكر اهل ط را نمودند انا قبلنا
 الى عباد الله هناك ونوصيهم في اول البيان بما انزله نقطة البيان
 لهذا الظهور الذي به ارتعدت فرائص السماء وسقطت اصنام الالهة
 ونطق لسان العظمة من افقه الاعلى تالله قد ظهر الكثر المكنون و
 الستر المحزون الذي به ابتمس ثغر ما كان وما يكون قال وقوله الحق
 وقد كتبت جوهره في ذكره وهو انه لا يستشار باشارتي ولا بما
 ذكر في البيان ونوصيهم بالعدل والانصاف والامانة والذيانة
 وما ترتفع به صلته الله ومقاماتهم بين العباد وانا التامع بالعدل

يشهد بذلك من جرى من قلم فرات الرحمة ومن بيانه كقوله
 الحيوان لاهل الامكان تعالى هذا الفضل الاعظم وتباهى هذا العطاء
 المبين - يا اهل طار اسمعوا سداً المختار انه يذكركم بما يقربكم
 الى الله رب العالمين - انه اقبل اليكم من سجن عكاء وانزل لكم ما
 تبقى به اذكاركم ولسهاكم في كتاب لا يأخذها الجحوش ولا
 تبدلها شبهات المعرضين - صنعوا ما عند القوم وحذوا ما امرتهم به
 من آت امر قديم هذا اليوم فيه تنادي سدرة المنتهى تقول يا
 قوم انظروا اشارى واوراقى ثم استمعوا حيفنى اياكم ان تمنعكم
 شبهات القوم عن نور اليقين وبجر البيان ينادى ويقول يا اهل الارض
 انظروا الى امواجى وما ظهرونى من لثالى الحكمة والبيان اتقوا الله و
 لا تكونوا من الغافلين - امر وزير جش عظيم درملا اعلى برپا چ كه آنچه در
 كتب الهى وعده داده شد ظاهر گشته يوم فزح اكبر است بايد كل كمال
 فزح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمايند و خورا از نار بعد
 نجات دهند با اهل طا حذوا بقوة اسمى الاعظم كئوس العرفان
 ثم اشربوا منها رعماً لاهل الامكان الذين نقضوا عهد الله وميثاقه
 وانكروا حجته وبرهانه وجادلوا باياته التى احاطت على من فى السموات
 والارضين معرضين ببيان بمثابة حزب شيعة مشاهده مى شوند و بر قدم
 آن حزب مى نمايند ذروه هم فى ادها هم و ظنونهم ازهم من
 الاخرين فى كتاب الله العليم الحكيم حال علمائى شيعة طرأ بر نمايند

بسبب ولعن حق مشغول سبحان الله دولت آبادی ہم متابعت آن قوم را
 نموده بر منبر ارتقا جنت و تکلم نمود آنچه که لوح صیحه زد و قلم نوحه کرد -
 در عمل او و عمل اشرف علیه سیهائی و عنایتی لفتنه نماید و همچنین در او ایماگی
 باین اسم قصد مقررند انودند و جان را در سبیل مقصود و عالیان انفاق
 کردند امر ظاهر و کثایه آفتاب لایح و لکن قوم خود حجاب خود شده اند
 از حق می طلبیم ایشان را موید فرماید بر رجوع الله هو التواب الرحیم
 یا اهل طأ انان کتبه من هذا المقام علی وجوهکم و نسل الـ
 تبارک و تعالی ان یسعیتکم رحیق الاستقامة من ایدای عطاءیه
 انده هو الفیاض العزیز الحمید بگزارید نابالغی عالم را که بهوی
 متحرکند و بمطالع اولام مشتبها انده مؤیدکم و معینکم و انده
 هو المقتدر علی ما یشاء الاله الا هو الفرد الواحد العزیز العظیم
 البهاء من لدنا علی الذین اقبلوا الی مشرق الظهور و اقر و ادعتر ^{فوا}
 بما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان فی
 هذا الیوم المبارک العزیز البدر لیج

لَوْحٌ مُّبَارَكٌ

لَوْحُ الْعَالَمِ

از

الْوَالِیِّ الْمُهَيَّبِیْنِ حَضْرَتِ بَهَاءِ اللَّهِ مَلِكِ الْأُمَمِ وَمَقْصُودِ الْعَالَمِ

لوح العالم

بسمی الناطق فی ملکوت البیان

حمد و ثنا سلطان بین را لایق و سزا است که مجنبتین را
 بحضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود و بانوار ایقان
 و استقامت و اطمینان مزین داشت علیهما بهاء الله و بهاء من فی
 السموات و الارضین و النور و البهاء و التکبیر و الثناء علی ایادی
 اموره الذین بهم اشرق نور الاضطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدر
 العزیز المختار و بهم ماجح العطاء و هاج عرف عنایة الله مولی النوری
 نسائه تعالی ان یحفظهم بجنوده و یجری سهم بسطانته و ینصرهم
 بقدرته الی غلبت الاشیاء الملک لله فاطر السماء و مالک ملکوت السماء

نبأ عظیم و معینر ما ید

له احباب ایران شام شارق رحمت و مطالع شفقت و مبت
 بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شام نور و مزین بوده آیا چه شده
 که برست خود بر پلاک خود و دوستان خود قیام کردید یا افتانی علیک
 بهائی و عنایتی خیمه امر الهی عظیم است جمع احزاب عالم را در گرفت
 و خواهد گرفت روز روز شامست و هزار لوح گواه شما بر نصرت امر
 قیام نامید و بجنود بیان به تسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید

باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بچپارگان روزگار
 است کمر بهت را محکم نماید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و
 آزادی رسند امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دو دوتیره ستم
 عالم و اُمم را احاطه نموده از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی با ما امر حقیقی
 در اجساد العنایا دمیده شد و آثارش در جمیع اشیاء عالم ظاهر و مہویا
 این است بشارت اعظم که از قلم مظلوم جاری شده گویای دوستان
 ترس از برای چپه و بیم از که گل پاره های عالم بانگک رطوبتی متلاشی شده
 و میشوند نفس اجتماع سبب تفریق نفوس مہومہ است نزاع و جدال
 شان در رندہای ارض بیاری باری شمشیرهای برنده حزب بانی گفتار نیک
 و کردار پسندیده بخلاف راجع لازال اختیار گفتار حدایق وجود را تصرف
 نمودند گویای دوستان حکمت را از دست مدہید نصائح قلم اعلی را
 بگوش ہوش بشنوید عموم اہل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده
 باشند در کتاب اقدس در ذکر ارض طانازل شده آنچه کہ سبب
 انتباه عالمیان است ظالمہای عالم حقوق اُمم را غصب نموده اند و تمام قوت
 و قوت ہشتہیات نفوس خود مشغول بوده و ہستند از ظالم ارض یا ظاہر شد
 آنچه کہ عیون ملاً اعلی خون گریست یا اھما الشارب رھیق بیانی و الناظر
 الی افق ظہوری آیا چہ شدہ کہ اہل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون
 حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاہدہ می شوند یا قوم در این یوم مبارک کمتر
 خود را از فیوضات فیاض محروم منمائید امروز از سحاب رحمت رحمانی

امطار حرکت و بیان نازل طوری لمن انصف فی الاصر وویل للظالمین
 امروز هر آگاهی گواهی میدهد بر این که بیانیست که از قلم مظلوم نازل شد
 سبب اعظم است از برای ارتقاء عالم و ارتقای اُمم گجو اے قوم
 بعوتت ملکوتی بر نصرت خود قیام نمایند که شاید ارض از اصنام ظنون
 و ادبام که فی الحقیقه سبب و علت خسارت و ذلت عباد و بیچاره اند پاک
 و ظاهر گردد این اصنام حائل اند و خلق را از علو و صعود مانع امید آنکه
 یدِ اقتدار مدد فرماید و ناس را از ذلت کبری برهاند در یکی از انواع نازل
 یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشد
 اصلاح عالم از اعمال طیبه ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده نامر
 اعمال است و معینش اخلاق یا اهل پیاء بقوی تمسک نمایند. هذا ما حکم
 به المظلوم و اختاره المختار اے دوستان سزوار آنکه در این بهار جانفزا
 از باران نیسان یزدانی تازه و خرم شوید خورشید بزرگی پر تو افکنده
 و ابر بحشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را
 در این جامه بشناخت گجو اهرمیان در کمینگان ایستاده اند آگاه
 باشید و بروشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد نمایند عالم بین
 باشید نه خود بین اهرمیان نفوس هستند که حائل و مانع اند ما بین عباد
 و ارتقاء و ارتقاء مقامات شان امروز بر کل لازم و واجب است تمسک
 نمایند با آنچه که سبب سمو و علو دولت عاقله و ملت است قلم اعلی در هر یک از
 آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده قال و قوله الحق عاشروا مع الادیان

گفته‌ها بالروح والريحان از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت
 احتمالات و تفریق بود از میان برخاست و در ارتقاء وجود و ارتقاء نفوس
 نازل شد آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم آنچه از لسان و قلم
 حل اولی از قبل ظاهر فی الحقیقه سلطان آن در این ظهور اعظم از سایر مشیت
 مالکِ قدم نازل از قبل منسوخ شده اند حب الوطن من الایمان و لسانِ عظمت
 در یوم ظهور منسوخه لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالمه باین
 کلمات عالیات ظهور افشده را پرواز بید آموخت و تحدید و تقبیل را از
 کتاب محمود این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال طیبیه
 و اخلاق مرضیه روحانیه دعوت نمود امروز جو دیکه ناصر امرند اعمال و اخلاق
 است طوبی لمن تصلک بهما و ویلک للمعرضین یا حزب الله شمارا
 بادب و صیت می نمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسیکه
 بنور ادب منور و بطراز راقی مزین گشت دارای ادب دارای مقام بزرگت
 امید آنکه این مظلوم و گل بان فائز و بان متمسک و بان متشبث و بان ناظر
 باشیم این است حکم حکم که از قلم هم اعظم جاری و نازل گشته امروز روز
 ظهور لئالی استقامت است از معدن انسانی یا حزب العدل باید بمشابه نور
 روشن باشید و مانند نار سدره مشتعل این نار محبت احزاب مختلفه را در
 یک بساط جمع نماید و نار بغضا سبب و علت تفریق و جدال است نسل الله
 ان یحفظ عباده من شر اعدائهم انه علی کل شیء قدير الحمد لله
 حق جل جلاله بمفتاح قلم اعلی ابواب افشده و قلوب را کشوده و هر آیه از آیات منزل

بابی است مبین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقتضیه این بند
 و این ذکر مخصوص مملکتی و یادینه نبوده و نیست باید اهل عالم طراً با آنچه
 نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا با آزادی حقیقی فائز شوند گیتی بانوار نیز ظهور
 منور چه که در سنه شصین حضرت مبشر روح ماسواه فراه بروح جدید
 بشارت داد در سنه شانین^{۱۱۰۰} عالم بنور جدید و روح بدیع فائز گشت
 حال آنکه اهل بلاد مستعدند از برای اصغای کلمه علی که بعثت و مشرک
 آن منوط و معلق است در صحیفه حمراء در سخن عکا نازل شد آنچه که سبب
 سمو عباد و عمار بلاد است از جمله این بیانات در آن از قلم مالک امکان
 نازل است. اَسْ اَعْظَمُ که اداره خلق آن مربوط و منوط آنکه اول باید وزیرای
 بیت عدل صلح اکبر را اجراء نمایند تا عالم از مصاریف باهتله فارغ و آزاد
 شود این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله اَسْ زحمت و مشقت است
 دوم باید لغات منحصر بلغث و واحده گردد و در مدارس عالم آن تعلیم دهند
 سوم باید با سببیکه سبب اُلفت و محبت و اتحاد است تثبیت جویند
 چهارم جمیع رجال و نساء آنچه را که از افترا و زراعت و امور دیگر تحصیل
 نمایند جزئی از آن را از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و ولیه گذارند
 و باطلاع انسانی بیت عدل صرف تربیت ایشان شود.

پنجم توجه کامل است در امر زراعت. این ففتره اگر در پنجم
 ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اول است در ممالک خارجه این فقره
 بسیار ترقی نمائند و در ایران الی حین امرش متوق است امید آنکه

پادشاه ایده الله تو حبی باین امر عظیم خطیر فرماید باری با آنچه در جمعیت همراء
 از قلم اعلیٰ نازل اگر متکلم نمایند از قوانین عالم خود را فارغ مشاهده کنند
 منکر بعضی از اذکار از قلم اعلیٰ جاری که شاید مشارق قدرت و مطالع عزت الهی
 و جمع از اوقات مویده شوند برابر ای آن اگر طالب یافت شود آنچه از اراده مطلقه
 نافذ ظاهر گشته لوجه الله انبهار میشود و لکن آین الطالب و آین السائل
 و آین العادل و آین المنصف حال هر یوم نار ظلمی مشتعل و سیف اعتسافی
 مسلول سبحان الله بزرگان ایران و نجبای عظام با حنلاق سبعی فخری نماید
 حیرت اندر حیرت آمد زین قصص این مظلوم در لیالی و آیام بشکر و حمد مالک نام
 مشغول چه که مشاهده شد نصائح و مواعظ تاثیر نموده و احنلاق و اطوار
 این فتنه بدرجه قبول و ساز چه که ظاهر شد آنچه که سبب روشنی چشم عالم است
 و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امرای بوده کردار نیک گواه راستی
 گفتار است امید آنکه اختیار بروشنی کردار گیتی را روشن نمایند نسل الله
 تبارک و تعالی ان یؤتد الکل علی الاستقامه علی حبه و امره فی ایامه
 الله ولی المخلصین و العالمین یا حزب الله قلم اعلیٰ عالمها ظاهر نموده و ابصار
 را روشنی حقیقی بخشیده و لکن اکثری از اهل ایران لازال از بیانات نافعه
 و علوم و فنون مبارکه محروم بوده اند یوم قبل مخصوص از برای یکی از اولیاء
 این کلمه علیا از قلم اعلیٰ نازل که شاید اهل اعراض باقبال و ساز گردند
 و بنوامض مسائل اصول الهیه پی برند و آگاه شوند معرضین و منکرین بچار
 کلمه متمک اول کلمه فخر الرقاب و ثانی حرّ کتب و ثالث اجتناب

از مثل آهنی و راج فقای احزاب حال از فضل و اقتدار کلمه الهی
 این چهار سده عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر مبین از لوح مگوشت
 و صفات سبعی را بصفت روحانی تبدیل نمود و جنت ارادت و جدت
 و قدرت و عظم سلطانه حال از حق جل جلاله بطلبید و می طلبیم که حزب شمیوه را
 هدایت فرماید و از صفات نالایسته نجات بخشد از لسان هر یک از آن
 حزب در هر یوم لعنتها مذکور و ملعون با عین طلقی از غذاهای یومی آن
 حزب است الهی الهی تسبیح حنین بها ثک و صریحه فی اللیالی و الایام
 و تعلم انه ما اراد لنفسه امر ابل اراد تقدیس نفوس عباده و نجاهم
 عن قار الضغینه و البغضاء الی حاطتهم فی کل الاحیان ای رب
 قد ارتفعت ایدای المقربین الی سماء جودک و المحاصین الی هواء
 عطاؤک استلک ان لا تختبها عما اراد و امن بحر عطاؤک و سماء
 و فضلک و شمس جودک ای رب ایدهم علی ادای ترافعها مقاماً
 بین الاحزاب انک انت المقتدر العزیز الوهاب -

یا حزب الله بشنوید آنچه را که اصغای آن سبب آزادی و آسودگی و رحمت
 و علو و کبر و کمال است از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب و لکن شایسته
 آنکه حسب الاراده حضرت سلطان ائده الله و حضرت علمای اعلام و امرای عظام
 واقع شود باید باطلاع ایشان مقرری معین گردد و حضرات در آن مقرر جمع شوند
 و بحمل مشورت تمسک نمایند و آنچه را سبب و علت امانت و نعمت و ثروت
 و اطمینان عباد است معین فرمایند و احب را دارند چه اگر بغیر این ترتیب

واقع شود علت اختلاف و ضوضاء گردد در اصول احکام که از قبل در کتاب
 اقدس و سایر الواح نازل امور راجع بسلاطین و رؤسای عادل و انما بیت عدل
 شده منصفین و متبصرین بعد از تفکرات اشراق نیز عدل را بعین ظاهر و باطن در آنچه
 ذکر شد مشاهده نمایند حال آنچه در گذشته آیت انگیزان متمسک خوب بنظر می آید
 چه که بنور سلطنت و مشورت هر دو مزین است در اصول و قوانین بانی در قصاص که
 سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از ان ناس را در ظاهر
 از اعمال شنیعه نالایق منع می نماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ
 و منع است حشیمه الله بوده و هست اوست حارس حقیق و حافظ معنوی
 باید با آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است متمسک جست و تثبیت نمود
 طوبی لمن سمع ما نطق به قلعی الاعلی و عمل بما امر به من لدن امیر عباد
 یا حزب الله و صایای دوست یکتا را بگوش جان بشنوید کلمه الهی
 بشناید نهال است مقرر و مستقرش انبساط عباد باید آن را بگوش حکمت و بیان
 تربیت نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد -

ای اهل عالم فضل این ظهور عظیم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و
 نفاق است از کتاب محمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت
 فرمودیم فیما للعالمین مکرر و وصیت نموده می نمایم دوستان را که از آنچه
 راجحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب
 است و افکار عباد مختلف نسئل الله ان یرزینهم بنور عدله و
 یحرفهم ما ینفعهم فی کل الاحوال ان الله هو الغنی المتعال از قبل

باین کلمه علیاً نطق نمودیم نفوسیکه باین مظلوم منسوب اند باید در
 مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس آماره شعله فروزنده
 سبحان الله این آیام ظاهر شد آنچه سبب حیرت است از قراریکه
 شنیده شد نفسی وارد مقرر سلطنت ایران گشت و جمعی بزرگان را باراده خود
 مخرموده فی الحقیقه این مقام مقام نوحه و ندبه است آیا چه شده که
 مظاهر عزت کبری ذلت عظمی از برای خود پسندیدند استقامت چه شد
 عزت نفس کج رفت لازماً آفتاب بندگی و دانائی از افق سماء ایران طالع
 و مشرق حال بمقامی تنزل نموده که بعضی از رجال خود را مطع جا ملین نموده
 و شخص مذکور در باره این حزب در جراند مصر و دایرة المعارف بیروت ذکر
 نمود آنچه را سبب تحیر صاحبان آگاهی و دانش گشت و بعد بپایس توجه
 نمود و جریده باسم عروة الوثقی طبع کرد باطراف عالم فرستاد و سخن عکار
 هم ارسال داشت و باین سبب اظهار محبت نمود و مقصودش تدارک مافات
 بوده باری این مظلوم در باره او صمت اختیار کرد از حق می طلبیم او را حفظ
 نماید و بنور عدل و انصاف منور دارد و الله ان يقول اللهم ارحم من
 قاتلنا لدی باب عفوک و عطاؤک و ناظراً الی افاق مواه بک
 و الطافک استمک بند آتک الالهی و صری قلمک یا مولی الوری
 ان توفق عبادک علی ما ینبغی لایامک و یلیق لظهورک و سلطانتک
 انک انت المقتدر علی ما تشاء یشهد بقوتک و اقتدارک و عظمتک
 و عطاؤک من فی السموات و الارضین الحمد لك یا اله العالمین

و محبوب افئدة العارفين ترى يا الهى كينونة الفقر ارادت بجز غنائك
 و حقيقة العصيان فرات مغفرتك و عطايتك فدريا الهى ما يدبغى
 لعظمتك و يليق لسماء و فضلك انك انت الفضال الفياض الامر الحكيم
 لا اله الا انت القوى الغالب القدير -

يا حزب الله اليوم بايد انظار كل بافتق كل مباركة لفضل ايشان و حده
 متوجه باشد چه اگر احدى باين مقام فائز گردد او بنور توحيد حقيقى فائز
 و منور و من دون آن در كتاب الهى از اصحاب طنون و او هام مذکور و مرقوم
 بشنويد ندامت مظلوم را و مراتب را حفظ نمايد اين فقره بركل لازم و واجب
 است مظلوم در جمیع آيام من غير ستر و حجاب امام و جوده اهل عالم لطف فرموده آنچه
 كه مفتاح است از براى ابواب علوم و فنون و دانش و آسائش و ثروت
 و غنا ظلم ظالمين قلم اعلی از صریح باز نداشت و شبهات مرئیین و مفسدين
 او را از اظهار كلمه عليا منع نمود از حق در جمیع احوال سأل و آلم كه
 اهل بهاء را از طنون و او هام حزب قبل حفظ فرمايد و مقدس دارد يا حزب الله
 علمای راشدين كه بهدايت عباد مشغول و از وساوس نفس آماره مصنون و محفوظ
 ايشان از انجم سماء عرفان نزو و مقصود عالميان محسوب احترام ايشان لازم
 ايشان عيون جارية و انجسم مضیئه و انمار سدره مباركه و آثار قدرت
 الهیه و مجور حكمت صمانیه طوبى لمن تمسك بهم انه من الفائزين فى
 كتاب الله رب العرش العظيم اليه من لدى الله رب العرش
 والثرى عليا يا اهل اليهاء واصحاب السفينة الحمراء

وعلى الذين سمعوا نداءنا كملوا الحلى وعملوا بما أمروا به
في هذا النوع الع
زري البديع

لَوْحٌ مُّبَارَكٌ

بَشَائِرُ

از آلوامِ مقدّسِ حضرتِ بهاءِ الله تعالى شنائِعُ

مطبوعه آریه شنائِعِ کربلا

بشارات

هَذَا نَزاعُ الْأَيْحَى الَّذِي رَفَعَ مِنَ الْإِفْقِ الْأَخْضَرِ فِي حَيْوَتِهِ

هُوَ الْمُبَشِّرُ الْعَلِيمُ الْحَمِيدُ

حق شاهد و منظر اسما و صفاتش گواه که مقصود از ارتقاء تبار و کلمه علیا آنکه از کوثر بیان آذان امکان از قصص کا زبه مطهر شود و مستعد گردد از برای انعمای کلمه طیبته مبارکه علیا که از خزانه علم فاطر سماء و فائق اسماء نظاهر گشته طوبی للمنصفین یا اهل ارض بشارت اول که از ام کتاب در این ظهور عظیم بجمع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم ذوالفضل العظیم الذی به فتح باب الفضل علی من فی السموات و الارضین بشارت دوم اذن داده شد از ارب عالم با یکدیگر بروح در بیان معاشرت نمایند عاشروا یا قوم مع الادیان کتلهای الروح و الریحان کذلک اشرف غیر الاذن و الارادة من افق سماء امر الله رب العالمین - بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرت ملوک آید هم الله و یا وزیرای ارض مشورت نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا لسان جدیدی مقرر دارند و در مدارس عالم اطفال را بان تسلیم دهند و همچنین خط در این صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود طوبی لمن سمع النداء و عمل بها امر به من لدی الله

دب العرش العظیم بشارت چهارم هر یک از حضرات ملوک و فقہم اللہ بر حفظ این حزب مظلوم قیام فرماید و اعانت نماید باید گل در محبت و خدمت باو از یک دیگر سبقت گیرند این فقره فرض است بر کل طوبی العالمین -

بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید با بابت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند لهذا ما ننزل من لدن امر قدیم بر اهل عالم طراً واجب و لازم است اعانت این امر عظیم که از سماء اراده مالک قدم نازل گشته شاید نارغبضاء که در صد و بعضی از احزاب مشغول است بآب حکمت الهی و نصیحت و مواعظ ربانی ساکن شود و نور اتحاد و اتفاق آفاق را روشن و منور نماید امید آنکه از توجهات منظر هر قدرت حق جل جلاله سلاح عالم باصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از مابین عباد مرتفع گردد بشارت ششم صنیع اکبر است که شرح آن از قبل از قلم اعلی نازل نعیماً لمن تمسک به و عمل بهما امر به من لدی اللہ العلیم الحکیم بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و نکلن آیتا کم ان تجعلوا الفسک ملعب الجاهلین -

بشارت هشتم اعمال حضرات ربیه و خوریه ای ملت حضرت روح علیه سلام اللہ و بهاء عنده مذکور و کسن الیوم باید از انزه و اقصه فضا نمایند و بکافی فهم و نیتفیع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منها من یدکر اللہ دب ما یری و ما لای یری و دب الکرسی الرفیع -

بشارت نهم باید عاصی در حالت سیکه از غیر اللہ خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند نزد عباد خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت

أمر زش وعفو الهى نبوده ونيت، بمحبتين اين اقرار نيز و ذوق سبب حقاقت و ذلت
 است و حق جل جلاله ذلت ببلد خود را دوست ندارد انه كه هو المشفق الكريم - عاصي
 بايد ما بين خود و خدا از بحر رحمت حست طلبد ز لك اكر من غفرت كند و عرض نمايد الهى الهى
 اسئلك بد ماء عاشقك الذين اجتذ بهم بيانك الاحلى بحيث قصدوا الذرورة
 العليا مقر الشهادة الكبرى وبالاسرار المكنونة فى علمك وباللثامى المخزونة
 فى بحر عطائك ان تغفر لى والجبى وأهى وانت انت ارحم الراحمين لا اله الا انت
 الغفور الكريم اى رب ترى جوهر الخطاء اقبل الى بحر عطائك والضعيف مكسوت
 افتدارك والفقير شمس غنائك اى رب لا تحببه بجودك وكرمك ولا تشعه
 عن فيوضات ايامك ولا نظره عن بابك الذى فتحة على من فى ارضك وديارك
 اذ آه حطيتا فى منعتى عن التقرب الى بساط قدسك وجريرتى البعد تخون
 التوجه الى خباء مجدك قد علمت ما هيتنى عنه وتركت ما امرتنى به اسئلك
 بسطات الاسماء ان تكتب لى من قلم الفضل والعطاء ما يقربنى اليك ويظهر
 عن جريرتى التى حالت بينى وبين عفوك وغفرانك اذك انت المقتدر الغياض
 لا اله الا انت العزيز الفضال بشارت وهم حكم نحو كتاب را از نيزد الواح بر دشتيم
 فضلا من لدى الله معش هذا النبا العظيم بشارت ياز وهم تحصيل علوم وفنون
 از هر قبيل جائز و لكن علوميك نافع است و سبب و علت ترقى عباد است .
 كذلك قضى الامر من لدن امير حكيم بشارت و واز وهم قد وجب على كل
 واحد منكم الاستقبال بامر من الامور من الصنائع والافتراء وامثالها
 وجعلنا اشتغالكم بها نفس العبادة لله الحق تفكر و ايا قوم فى رحمة الله

والطافه ثم اشكروا في العشي والاشراق انقضت عوا او قاتكم بالبطالة
والكسالة واشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس غيركم كذا لك قضى الامر
في هذا اللوح الذي احدث من افقه شمس الحكمة والبيان الغض الناس
عند الله من يقعد و يطلب تمسكوا بحبل الاسباب متوكلين على الله مسبب
الاسباب نفسي بصفتي ويا كبسي مشغول شود و عمل نمايد آن عمل نفس عبادت
عند الله محسوب ان هذا الآمن فضله العظيم العليم -

بشارت سیزدهم امور طاعت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشانند
ان شاء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلادہ یا حزب الله مرتب عالم عدل است
چہ کہ دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند
از برای حیات اہل عالم چونکہ ہر روز را امری و ہر صین را حکمی مقتضی لذا امور
بوزرای بیت عدل راجع تا آنچہ بصلحت وقت دانند معمول دارند نفوس کہ بوجه
بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ٹھند با بہامات غیبی الہی بر گل اطاعت لازم -
امور سیاسی کل راجعت ببیت العدل و عبادات بما انزلہ اللہ فی الکتاب
یا اہل بہاد شامشارق مجتہد و مطالع عنایت الہی بودہ و سہید سان را
بست و لعن اعدی میا لایند و چشم را از آنچہ لایق نیست حفظ نمایند
آنچہ دارا مید بنمایند اگر مقبول آفت و مقصود حاصل و انا تعرض باطل -
ذرہ بنفسہ مقبلین الی اللہ اللہم من القیوم بسبب حزن شوید تا چہ برسد
بفساد و نزاع امید ہست و رطل سدرہ عنایت الہی تربیت شوید و بما اراد اللہ
عال گردید ہمسہ اوراق یک شجرید و قطرہ ہای یک بحر

بشارتِ چهاردهم شد رحال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج آن را
 اگر صاحبان قدرت و وسعت سمیت عدل برسانند عند الله مقبول و محبوب
 نیما للعالمین - بشارت پانزدهم اگر چه جوهریت نفعش بعیوم اهل عالم راجع و لکن
 شوکت سلطنت آتی است از آیات الهی - دوست ندایم مَدَن عالم ازان محروم ماند
 اگر مدبرین این دو راجع نمایند اجریشان عند الله عظیم است - چون در مذاهب
 قبل نظر بمقتضیات وقت حکم جهاد و نحو کتب و تنبی از معاشرت و مصاحبت با
 اهل و همچنین نبی از قرأت بعضی از کتب محقق و ثابت لذا در این ظهور عظیم
 و نبأ عظیم مواهب و الطاف الهی احاطه نمود و امر مبسوم از افق اراده مالک تقدیر
 بر آنچه ذکر شد نازل بحمد الله تبارک و تعالی علی ما انزلناه فی هذا الیوم
 المبارک العزیز البدیح اگر جمیع عالم هر یک دارای صد هزار لسان شود الی
 یوم لا آخر له بشکر و حمد ناطق گردد هر آینه بنیاتی از غایات مذکوره
 در این وقت معادله شما می یشهد بدانک کُلُّ

عاری بصیر و کُلُّ عالم خبیر از حق جل جلاله

سائل و آمل که حضرات ملوک و سلاطین را که

مظاہر قدرت و مطالع عزتند تائب فرماید

بر اجر آید او امر و احکامش از الله

هو المقتدر العتید

بالحجابة جدید

